



سیری در معارف اسلام

معیار عمل در زندگی

متن سخنرانی های

استاد حسین انصاریان

تهران - مسجد هدایت - محرم - ۱۳۹۲ هـ ش



www.erfan.ir

معیار عمل در زندگی

(سیری در معارف اسلامی)

- مؤلف: استاد حسین انصاریان
- پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان
- ویرایش: معصومی
- صفحه‌آرا: ف. جانباز و ابوالفضل کریمی
- ناظر فنی: سید ضیاءالدین پورمحمودیان
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهیدفاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷
تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

فهرست مطالب

- جلسه اول: اهمیت ارزش‌های الهی..... ۹
- معیار رفتارهای انسان اهل بیت علیهم‌السلام هستند..... ۱۱
- رفتار هم‌تراز با رفتار اهل بیت علیهم‌السلام، محبوب خداوند سبحان..... ۱۱
- توبه حراً و ورود در زمره محبوب‌ترین انسان‌ها در پیشگاه الهی..... ۱۲
- سنت‌های الهی تغییرپذیر نیست..... ۱۲
- عدل در هر عصری ارزشمند است..... ۱۳
- حقایق معرفتی اسلام تابع زمان نیست..... ۱۴
- دین مجموعه ارزش‌هایی است برای سعادت نوع انسان..... ۱۴
- انتقال ارزش‌ها، سیره اولیای الهی..... ۱۵
- تبدیل اختلاف‌ها به صلاح در سایه دین..... ۱۵
- اهمیت انتقال معارف به فرزندان..... ۱۷
- روضه رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و گریز به کربلا..... ۱۷
- جلسه دوم: میل به خوبی‌ها مقدمه محبوب شدن و جلب فیوضات الهی..... ۱۹
- تمایل برای بهتر شدن یکی از ارزش‌های الهی است..... ۲۱
- قرآن می‌خواهد درد جهل انسان را درمان کند..... ۲۱
- بخشی از گرفتاری انسان محصول جهل اوست..... ۲۲
- اگر کسی مایل به رسیدن به خوبی‌ها شود مورد توجه خداوند قرار می‌گیرد..... ۲۲
- اگر کسی مورد عنایت خداوند باشد طاعت خداوند به او الهام می‌شود..... ۲۳
- عنایت خداوند به علامه امینی..... ۲۳



معیار عمل در زندگی

- ۲۴..... تقدیم چهل هزار رکعت نماز به حضرت رضا علیه السلام
- ۲۵..... اطاعت با عشق، ملال آور نیست.....
- ۲۵..... آسان دیدن رنجها در روز عاشورا.....
- ۲۶..... ابی عبدالله علیه السلام همه جان خود را به خداوند تقدیم کرد.....
- ۲۶..... روضه شام غریبان.....
- جلسه سوم: وجود دائمی بلا در زندگی، برخورد اهل بیت علیهم السلام و مؤمنین با بلا یا ...**
- ۲۹.....
- ۳۱..... مقدمه.....
- ۳۱..... زندگی انسان همواره توأم با رنج بوده است.....
- ۳۲..... صبر ابوذر تحت شدیدترین محاصره های اقتصادی.....
- ۳۲..... وفاداری ابوذر در سخت ترین شدائد بر ولایت و حمایت از امیرالمؤمنین علیه السلام.....
- ۳۳..... تنها خداوند شایستگی تعیین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله را دارد.....
- ۳۴..... ادامه داستان اباذر.....
- ۳۴..... ابوذر همه سرمایه خود را محبت امیرالمؤمنین علیه السلام می داند.....
- ۳۵..... فشار اقتصادی زمان حضرت هادی علیه السلام و شکایت برخی اصحاب.....
- ۳۶..... یادآوری نعمت ها توسط حضرت هادی علیه السلام در قبال شکایت از سختی ها.....
- ۳۶..... نعمت دومی که حضرت گوشزد می کنند نعمت سلامتی است.....
- ۳۸..... قناعت سومین نعمتی است که حضرت هادی علیه السلام یادآوری می کنند.....
- ۳۸..... اهل بیت با رنج های ما رنج میبرند.....
- ۳۹..... روضه تخریب بارگاه بقیع و گریز به عاشورا.....
- جلسه چهارم: نزدیکی گناه به انسان؛ حقیقت و آثار گناه**
- ۴۱.....
- ۴۳..... مقدمه.....
- ۴۳..... آتش جهنم، تجسم گناه.....
- ۴۴..... اکثر روایات شیعیان با دقت تمام نقل شده است.....
- ۴۵..... با پذیرش قول حق بسیاری از نزاعها وجود نخواهد داشت.....
- ۴۵..... انسان اگر غفلت کند به سادگی از لبه پرتگاه گناه می افتد.....
- ۴۷..... آتش ثمره پنهان کاری واقعیت.....



فهرست مطالب

- ۴۸..... بار سنگین گناه و آتش دوزخ در دعای امام زین العابدین علیه السلام
- ۴۹..... روضه دفن اجساد شهدای عاشورا.....
- ۵۱..... **جلسه پنجم: نیاز به امام و حقیقت شفاعت**
- ۵۳..... ائمه طاهرین علیهم السلام همگی خیرخواه امت بودند.....
- ۵۴..... نیاز انسان به ارتباط با امام برای رسیدن به سعادت و خیر آخرت.....
- ۵۴..... تحمل سختی ها در راه رسیدن به محبوب واقعی.....
- ۵۵..... رسیدن سلمان به مقام منّا اهل البیت علیهم السلام در سایه رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۵۶..... تمام عالم برای رشد نیاز به واسطه و شفیع دارد.....
- ۵۷..... شفاعت در روز قیامت دارای سازوکار دقیقی است.....
- ۵۷..... شفاعت در قیامت به معنای تقلب نیست.....
- ۵۹..... خیرخواهی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نقل داستانی از شفاعت ایشان.....
- ۶۰..... سفارش به پیروی از انسان های خیرخواه.....
- ۶۱..... مقام حضرت سکینه علیها السلام و گریز به روضه عاشورا.....
- ۶۳..... **جلسه ششم: اهمیت انفاق کردن**
- ۶۵..... ارزش دل کندن از محبت مال و انفاق کردن.....
- ۶۵..... متّقین چه کسانی هستند؟.....
- ۶۶..... برای حضرت یوسف امکان گناه فراهم بود ولی تقوی پیشه کرد.....
- ۶۷..... متّقین بین لذت مادی و معنوی لذت های معنوی را انتخاب می کنند.....
- ۶۷..... متّقین به وعده های پروردگار ایمان دارند.....
- ۶۸..... تجربه هایی از عمل کردن خداوند به وعده اش.....
- ۷۰..... در انفاق باید اخلاق خدایی داشت، دائمی و گشاده دست.....
- ۷۱..... کسانی که باور به وعده های خداوند ندارند از انفاق سر باز می زنند.....
- ۷۱..... داستانی از ثروتمندانی که وظیفه انفاق را ترک کردند.....
- ۷۲..... انفاق ابی عبدالله علیه السلام روز عاشورا.....
- ۷۵..... **جلسه هفتم: حقیقت مال، آثار انفاق و بخل**
- ۷۷..... قرآن کلام الله است و جای شک و شبهه در آن نیست.....



معیار عمل در زندگی

- عذاب دوزخ قابل مقایسه با آنچه در دنیا رخ می‌دهد نیست..... ۷۸
- باور وعده‌های قرآن نشان از ایمان و انکار آن نشان از کفر است..... ۷۹
- پول مانند مَرکَبی در دست انسان..... ۷۹
- معنای بخل..... ۸۰
- تمام اموال انسان از جانب خداوند رسیده است..... ۸۰
- حفظ اموال با بخل چیزی جز شرّ نیست..... ۸۱
- مالی که نسبت به انفاق آن بخل ورزیده شود عاقبت هولناکی دارد..... ۸۲
- گاهی انسان با اموال ضمن عمل به دستورات الهی زمینه رحمت را فراهم می‌کند..... ۸۲
- انفاق کنندگان با احسان اموال خود شادمان می‌شوند..... ۸۳
- کسانی که انفاق می‌کنند در قیامت خیر آن را خواهند دید..... ۸۳
- انفاق در راه خداوند بلا را دور می‌کند..... ۸۴
- همه عالم تحت اراده الهی است..... ۸۵
- دعای نیازمندان در نظامات عالم اثر دارد..... ۸۵
- روضه حضرت علی اصغر علیه السلام..... ۸۶
- سفارش به اینکه تمام منبرها با روضه ختم شود..... ۸۷
- روضه عطش..... ۸۷



جلسه اول

اهمیت ارزش‌های الهی

سال قبل و سال قبل از آن یعنی در دو دهه در این خانه خدا و در محضر شما اهل ایمان از وجود مبارک حضرت صادق علیه السلام روایت مهمی را نقل کردم که روایت حاوی چهار مسئله مثبت و چند مسئله منفی در رابطه با انسان است.

معیار رفتارهای انسان اهل بیت علیهم السلام هستند

روایات اهل بیت - که در روایت دیگری از قول امام صادق علیه السلام دیدم به منزله شاغول است - معیار است تراز است همانطوری که معمار برای درست ساخته شدن بنا از شاغول و تراز استفاده می کند امام صادق علیه السلام می فرماید وضع خودتان را چه در باورهای تان چه در اعمالتان چه در اخلاقتان با مطالبی که ما نقل کردیم بسنجید این حرفهای ما و آیات قرآن شاغول الهی است. حالا یا با مطالعه کردن اگر اهل مطالعه هستید یا با شنیدن از زبان کسانی که در حد خودشان دین شناس هستند و تخصص در معارف الهی دارند بشنوید و خودتان را بسنجید.

رفتار هم تراز با رفتار اهل بیت علیهم السلام، محبوب خداوند سبحان

در یک روایتی می فرماید خوبی هایی که ما در سخنان مان بیان می کنیم وقتی می خوانید یا می شنوید اگر در خودتان می بینید واقعا خداوند متعال را حمد کنید که نعمت عظیمی به شما داده است. این خوبی ها سرمایه هایی هستند که نظام دهنده خیر دنیا و آخرت شماست. این خوبی ها ارزشهایی است که حضرت سیدالشهدا علیه السلام از جدشان پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل می کنند مورد



سراغ یک عالم ربانی هم نروند جواب بگیرند دین ضعیف‌شان را خیلی ضعیف‌تر می‌کند. دین کاری به قدیم و جدید ندارد، دین حقیقتی نیست که گذر زمان کهنه کند، دین تمام حقایقش مانند دو دو تا چهار تا است. میلیاردها سال پیش دودو تا می‌شد چهار تا، الان هم دو دو تا می‌شود چهار تا صد میلیون سال دیگر هم دو دو تا می‌شود چهار تا عوض نمی‌شود قابل تغییر نیست. اصلاً هیچکس زیربار نمی‌رود بگوید دو دو تا پنج تا، یا بگوید دودو تا سه تا، دو دو تا حقیقتی نیست که کهنه شود یا زمان در آن دخالت کند و تغییرش بدهد.

عدل در هر عصری ارزشمند است

وقتی خداوند متعال می‌فرماید در سوره نحل ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾^۱ عدالت یعنی هر چیزی را سر جای خودش قرار دادن من یک انسان هستم نمی‌توانم مالک باشم اگر ادعای مالک بودن بکنم که همه کاره خودم هستم تصمیم‌گیرنده خودم هستم، کاری را دلم بخواهد می‌کنم کاری را دلم بخواهد نمی‌کنم یعنی آدم خودش را جای خدا بگذارد این ظلم است، وقتی آدم دقت در آیات می‌کند می‌بیند هستی یک مالک دارد بقیه موجودات مملوک هستند. مملوک اگر بخواهد به کمالش به رشدش به ارزشها برسد باید تابع فرهنگ مالک باشد وقتی من می‌گویم نماز نمی‌خوانم یعنی من اختیاردار خودم را دارم ربطی به خدا ندارد پس من خودم را در جای غیر خودم قرار دادم این می‌شود ظلم، اصلاً عدالت یعنی «وضع الشيء في موضعه»^۲ هر چی سر جای خودش باشد، وقتی چیزی از سر جای خودش تجاوز کرد در جای دیگری که شأنش نیست قرار گرفت می‌شود ظلم. در خانه همسر بخواهد تمام اخلاقیاتش را و منش را و روشش را مانند مرد قرار بدهد این از جای خودش درآمده خودش را گذاشته در جایی که اصلاً نه شأنش است نه ارتباط به خلقتش دارد نه عقلی است، نه فطری است، همسر هم همینطور با بقیه کارها. پول به من خدا داده نعمت به من خدا داد جایش هم معین کرده که من پول را کجا هزینه کنم اگر در غیرمورد هزینه کنم می‌شود ظلم، می‌شود اسراف، می‌شود تبذیر.

۱. نحل: ۹۰.

۲. تعریف فلاسفه اسلامی از مفهوم عدل.

حقایق معرفتی اسلام تابع زمان نیست

حالا عدالت قدیمی است یا جدید است، عدالت اصلا به قدیم و جدید نمی‌چسبد یک حقیقتِ دو تا چهار تا است. نیکوکاری قدیمی است یا جدید است که من بیایم مشکل مردم را حل کنم؟! من بیایم گره از کار مردم باز کنم، من بیایم یک آدمی که در بن بست قرار گرفته نجات بدهم این قدیمی یا جدیدی است؟! نیکوکاری کاری به قدیم ندارد کاری به جدید ندارد؛ نیکوکاری یک حقیقت ثابت است، یک واقعیت است، این واقعیات نباید به زلف زمان گره بخورد - به زلف زمان قدیم - که من به خاطر اینکه حالا دو تا درس خواندم یک لغت دانشگاه هم روی دوشم گذاشتند آقا دانشگاه دیده است بیایم بگویم دین یعنی چی؟! دین یعنی یک مجموعه مسائل قدیمی گاهی هم خیلی محدودتر می‌کنند می‌گویند این را خدا برای عرب‌ها داد به ما چه ربطی دارد؟! خدا اگر برای عرب‌ها می‌خواست بدهد در تمام آیات می‌گفت یا ایها العرب چرا ایها الناس می‌گفت؟ خدا دین را برای بندگان فرستاده دین به زلف سپیدها سیاه‌ها زردها، عرب‌ها، چینی‌ها، گره نمی‌خورد دین یعنی نظام دادن زندگی به گونه‌ای که انسان در این نظام زندگی نه ظالم به خودش باشد نه ظالم به دیگران باشد نه ظالم به نعمت‌ها باشد، این دین است این دیگر قدیمی و جدیدی ندارد عرب و عجم ندارد دین دو تا چهار تا است، درست است؟

دین مجموعه ارزش‌هایی است برای سعادت نوع انسان

دین مجموعه‌ای از ارزش‌هاست که پروردگار عالم نظام داده برای انسان، برای اینکه انسان با دیندار شدن به خیر دنیا و به خیر آخرت برسد و زندگی‌اش هم در این دنیا موج بر ندارد اضطراب پیدا نکند ترس به او حاکم نشود غصه کشنده گلوگیر به او حاکم نشود ﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاَمَّا يٰٓاٰتِيْنَكُمْ مِّنِّيْ هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ﴾^۱ دین دار طبیعتا محبوب خداست. چرا؟ چون خدا عاشق ارزش‌هاست این ارزش‌ها را در هر کسی ببیند می‌شود محبوب خدا.



انتقال ارزش‌ها، سیره اولیای الهی

متن روایت حضرت سیدالشهدا علیه السلام را هم بشنوید جلسه نورانی‌تر شود. امام حسین علیه السلام می‌فرماید - من نه یک بار نه دو بار - کرارا از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم؛ امام حسین علیه السلام هفت سال از عمرش را با پیغمبر صلی الله علیه و آله بود شما حالا بگویید دو سال که شیرخواره بود و در دامن پدر و مادر و جد بود، پنج سال از وقتی راه افتاده و توانسته مسائل الهی را از پیغمبر صلی الله علیه و آله بگیرد حالا سه سال چهار سال ایشان با پیغمبر صلی الله علیه و آله مسجد می‌رفته تمام منبرهای پیغمبر صلی الله علیه و آله را گوش می‌داد بعد می‌آمد خانه برای مادرش حضرت زهرا علیها السلام منبر پیغمبر صلی الله علیه و آله را تکرار می‌کرد برای دیگر بچه‌ها تکرار می‌کرد یعنی از اول اخلاق انبیا و ائمه این بود که ارزشها را انتقال بدهند مردم بدبخت نشوند مردم گرفتار بن بست نشوند مردم گرفتار مشکلات نشوند، دین واقعا گره‌گشا است آنهایی که خبر از دین ندارند صد تا ایراد به دین می‌گیرند آنها هم بدبخت هستند، آنها هم بیچاره هستند.

تبدیل اختلاف‌ها به صلاح در سایه دین

یک تاجری یک شب به من زنگ زد ساعت یازده شب گفت آقا من می‌آیم پای منبرهای شما پنج تا بچه دارم خانمم هم امشب پایش را در یک کفش کرده که من را همین الان طلاق بده بیایم دنبالتان، گفتم تشریف بیاورید بالاخره دین کلید گشایش قفل‌هاست، رفتم خانمش نشسته بود بهش گفتم خانم قبل از اینکه من حرفهای شما را بشنوم و حرفهای مردتان هم بشنوم یک سوال از شما می‌کنم راست بگویید گفت راست می‌گویم گفتم شب به نیمه رسیده الان جلسه‌مان را خدا دارد می‌بیند سه نفر هستیم من هستم تو هستی شوهرت است راست بگو گفت می‌گویم بهش گفتم که قرآن مجید را قبول داری گفت بله قبول دارم گفتم کی تا حالا؟ گفت من پدرم روحانی بوده اسم پدرش هم برد یک چهره معروف مشهد بود که مرده بود، گفتم شما اعتقادات به قرآن محکم است قرآن را کتاب نازل شده خدا می‌دانی؟ گفت بله، به شوهرش گفتم شما هم مثل خانمت قرآن را قبول داری؟ گفت من که پامنبری هستم چطور قبول نداشته باشم گفتم که من نسبت به این اختلاف سختی که ایجاد کردید می‌خواهی طلاق بگیری قضاوتی نمی‌کنم شما قرآن را قبول داری

شوهرت هم قبول دارد من از قرآن قضاوت می‌کنم، یعنی قضاوت خدا را به شما می‌گویم اگر قبول نکنی کافر هستی طلاق دیگر نداری خود به خودت عقدت می‌برد دیگر هیچ احتیاج به محضر و دادگاه و دادگستری هم نداری، خیلی راحت امشب بگویی قبول ندارم کسی که قرآن را رد بکند می‌شود کافر ارث نمی‌برد عقدش هم می‌برد فقط حواست جمع باشد قرآن را رد نکنی گفتم حالا بگو دعوائت با این شوهر چیست، یک دعوای مالی را بیان کرد حالا هر چی بود دیدم که هر چی گفت خلاف قرآن بود و باطل بود یعنی نسبت به مال شوهرش با بچه‌هایش هم همراه خودش کرده بود که ما مالک این اموال هستیم و این نباید این مال را برای خواهرش ببرد برای پدر و مادرش ببرد پول برای چی به آنها می‌دهد اینها حق من و بچه‌ها است شاید یک ساعت طول کشید دیگر دهانش هم کف کرد خسته شد به شوهرش گفتم شما هم حرفی دارید؟ گفت من هیچ حرفی ندارم ابا شما حرفهای این خانم را شنیدی حالا ببین قرآن چه می‌گوید به او بگو، گفتم خانم می‌دانی کی مالک مال می‌شوی آن هم دو سوم آن هم دو سوم یک هشتم یک ششم و بچه‌هایت می‌دانی کی مالک مال می‌شوند آن وقتی که دوستان و قوم و خویش‌های شوهرت جمع شوند و جنازه‌اش را از خانه ببرند بیرون شما هم بروید بهشت زهرا علیها السلام وقتی دفنش کردند ایشان اگر وصیت داشت به یک سوم مال حق دارد دو سوم هم طبق قرآن می‌شود ملک شما، الان که زنده است حضرتعالی و بچه‌هایت مالک نیستید، نفقه‌خور هستید مال مال شوهر است خدا به او اجازه داده در سوره نحل ﴿وَإِذَا ذِي الْقُرْبَىٰ﴾^۱ از مالت به خواهر مشکل‌دارت به پدر و مادرت کمک کن، بیشتر از این هم حرفی نیست یعنی کل حرفهای من سه دقیقه نشد گفتم حالا طلاق می‌خواهی گفت نه گفتم چرا، گفت برای اینکه نمی‌دانستم قرآن چه می‌گوید به شوهر گفتم فرمایشی نداری گفت نه، گفتم از این زنت گذشت می‌کنی قلبا چون خدا دستور گذشت قلبی داده به خاطر این اوقاتی که از تو تلخ کرد و دعوا کرد و بیا من را طلاق بده نصف شب است گفت گذشت می‌کنم گفتم خانم دیگر پنجه روی این مرد خوبت بلند نمی‌کنی گفت نه گفتم خدا حافظ این کار دین است.



دین دو دقیقه دعوا را حل می‌کند مشکل را حل می‌کند به شرطی که مردم بپذیرند، اگر من را بگذارند میدان ارگ کنار دادگستری در خیابان داخل هم نمی‌روم و این مردهایی و زنهایی که حدود دو سه هزار نفر هر روز این پله‌ها را می‌روند بالا می‌آیند پایین قاضی پرونده دادیار نوبت پرونده اگر من بخوام‌شان بگویم قبول می‌کنید حکم خدا را، هر کدام به نظرم روزی هفتاد هشتاد تا پرونده را من دو دقیقه تمام می‌کنم. این کار دین است کار دین وقتی من پشت به دین می‌کنم گیر دادگستری می‌افتم گیر زندان می‌افتم گیر قاضی می‌افتم، گیر گره می‌افتم گیر مشکل می‌افتم، گیر بن بست می‌افتم.

اهمیت انتقال معارف به فرزندان

آن چه که در دو سال گذشته از حضرت می‌خواستم نقل کنم یک بند آن را نقل کردم آن بند در نوشته‌های پارسال پارسال می‌دیدم یک قطعه‌اش مانده است آن قطعه را هم خدا بخواهد فردا بگویم تمام می‌شود می‌روم سراغ بند دوم که اصلاً این ارزش‌ها چطور آدم را محبوب خدا می‌کند. اینها را به بچه‌هایتان هم انتقال بدهید یعنی خانه که می‌روید پنج دقیقه هم راجع به دین که در مسجد عنایت و توجه می‌کنید یاد آنها هم بدهید که آنها هم پیوند به دین پیدا کنند بیرون گولشان زنند ماهواره‌ها گولشان زنند، ما موقعیت دین را هم خودمان باید بدانیم هم بچه‌هایمان باید بدانند که مصون باشیم از خطر.

روضه رحلت پیامبر ﷺ و گریز به کربلا

روز بیست و هشتم صفر این روایت را که من دیدم عین آن را برایتان نقل بکنم ولی یادم نیست کجا دیدم خیلی وقت پیش، پیغمبر ﷺ اکرم بعد از ظهر روز دوشنبه بیست و هشتم صفر در اتاقشان پر از آدم بود حضرت هم ده دقیقه یک ربع دیگر مانده بود به از دنیا رفتن‌شان به امیرالمومنین فرمودند هر کسی در این اتاق است بگو از اتاق برود بیرون فقط خودت فاطمه، حسن حسین و زینب و کلثوم بمانید، حضرت هم خیلی با محبت به قوم و خویش‌ها به زن‌های پیغمبر ﷺ فرمود ایشان می‌خواهد شما نباشید بروید بیرون همه

رفتند بیرون، فرمود علی جان در را ببند که کسی در را باز نکند بیاید داخل، در بسته شد، در این ده دقیقه یک ربعی که مانده بود به از دنیا رفتن شان ما از بچگی شنیدیم شما هم شنیدید که می‌گویند کسی که در حال احتضار است می‌خواهد جان بدهد یا جان بکند نمی‌دانم خیلی‌ها جان می‌دهند خیلی‌ها جان می‌کنند امام صادق علیه السلام می‌فرماید یک کسی از او پرسید مومن چطوری جان می‌دهد چطوری جان می‌کند حضرت فرمودند ملک الموت دو تا گل می‌آورد یک گل اسمش "منسیه" است یک گل اسمش "مسخیه" است اول آن گل منسیه را می‌گذارد کنار شامه‌اش که زن و بچه و مال و همه را یادش می‌رود که دیگر تعلقی جان ندهد گل دوم هم می‌گذارد تا بو می‌کشد روح دنبال بوی گل می‌آید بیرون اصلاً انگار نمی‌فهمد. آدم مرده می‌گویند محتضر حالا یا دارد جان می‌دهد یا جان می‌کند این سینه‌اش را سبک کنید لحاظ را بیندازید کنار پتو را بیندازید کنار دکمه‌هایش را باز کنید، همه انسان‌ها باید سینه‌شان سبک باشد پیغمبر صلی الله علیه و آله رو کرد به امیرالمومنین علی جان حسین را بردار بیاور روی سینه من بگذار، پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌خواهد سبک جان بدهد اما بهترین راه سبک جان دادن اتصال به ابی عبدالله علیه السلام است، ارزش عجیبی است پیش پروردگار، امام حسین آن وقت هفت سالش بود امیرالمومنین آمد ابی عبدالله علیه السلام را بغل کرد پیغمبر صلی الله علیه و آله دست‌هایش را باز کرد خواباند روی سینه پیغمبر، نمی‌دانم من دیگر وضعم اینجوری شده راحت نمی‌توانم این مسائل را بگویم دیدند پیغمبر صلی الله علیه و آله با دو تا دست دست انداخت گردن ابی عبدالله علیه السلام دارد پیشانی‌اش را می‌بوسد زیر گلویش را می‌بوسد، لب و دندان‌ش را می‌بوسد، و در لحظه مرگ زار زار دارد گریه می‌کند و در آن حال گریه می‌دارد می‌گوید ما لی و یزید، من و به یزید چه کار من با یزید چه کردم، که باید در آینده بچه من را بین دو نهر آب با لب خشکیده سر از بدن جدا کند.



جلسه دوم

میل به خوبی ما مقدمه محبوب شدن

و جلب فیوضات الهی

تمایل برای بهتر شدن یکی از ارزش‌های الهی است

کسانی که برای دریافت ارزش‌ها و فیوضات الهیه شایستگی نشان می‌دهند این شایستگی به معنای خواستن، پذیرفتن و قبول کردن است. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید با همین حال محبوب خداوند می‌شوند. علتش هم این است که همین خواستن ارزش‌ها و این که من قلبا خوبی‌ها را بخواهم، دوست داشته باشم که فیوضات الهیه به من برسد، دوست داشته باشم که در کاروان عباد واقعی خدا و بندگان واقعی خدا قرار بگیرم، دوست داشته باشم اهل عمل صالح باشم اهل اخلاق حسنه باشم، خود این خواستن این دوست داشتن، این تمایل یک ارزش باطنی است، چرا که این خواستن و این تمایل صراط مستقیم الهی است.

قرآن می‌خواهد درد جهل انسان را درمان کند

این ارزش باطنی انسان را محبوب خدا می‌کند، شما اگر در آیات قرآن کریم دقت کنید حتما اهل دقت هم هستید پروردگار در آیات قرآن این مسئله خواستن، درخواست و تمایل را مطرح می‌کند. درباره کل قرآن پروردگار می‌فرماید ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ این قرآن من غیر از اطلاع‌رسانی از حقایق برای جهانیان نیست، کار قرآن این است که مردم را با توحید با جهان، با انبیا با پاکان، با درست‌کاران با قیامت، با عاقبت مردم، با حلال و حرام خدا آشنا



کند، این معنی ذکر است، «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» کارش یادآوری است خبررسانی است اطلاع‌دادن است. کارش این است که با این خبررسانی و اطلاع دادن جهل مردم را نسبت به حقایق درمان کند جهلی که ریشه همه بدبختی‌هاست جهلی که صد و بیست چهار هزار پیغمبر لبه تیز مبارزه‌شان برای علاج جهل بوده است. وقتی آدم خدا را نداند، نفهمد بت پرست می‌شود. وقتی آخرت را نفهمد قارون می‌شود، می‌شود پول پرست.

بخشی از گرفتاری انسان محصول جهل اوست

هرکس انبیا را نفهمد گرفتار لنین و استالین و هگل و نیچه و همین فرهنگ‌سازان شیطانی می‌شود، اما وقتی آدم خدا را بفهمد می‌رود دنبال خدا، دیگر رویی برای حرکت به سوی بت پرستی نمی‌ماند. اگر انسان خودش را بشناسد هستی را بشناسد، دنیای بعد را بشناسد، قارون نمی‌شود فرعون نمی‌شود، بلعم باعورا نمی‌شود. بخش عمده‌ای از مردم تاریخ که بدبخت شدند بدبختی‌شان معلول جهل‌شان بود اندکی هم حقایق را فهمیدند اما قبول نکردند به علت این که شهوات در وجودشان یعنی خواسته‌های نامعقول بسیار پرفشار بود دیدند اگر بخواهند خودشان را مقید به حقایق کنند باید از خیلی از لذت‌های آزاد دست بردارند باید از خیلی از پولها دست بردارند باید از خیلی از روابط نامشروع دست بردارند. حقایق را می‌دانستند اما پرفشار بودن خواسته‌های نامعقول، آنها را نسبت به رنگ گرفتن از حقایق محروم کرد.

اگر کسی مایل به رسیدن به خوبی‌ها شود مورد توجه خداوند قرار می‌گیرد

«إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» اما برای چه کسانی در این عالمین؟ «لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ»^۱ برای کسی که دوست دارد تمام جوانب زندگی‌اش مستقیم و درست باشد، بر مبنای عقل و فطرت و توحید باشد. طبق این قسمت دوم آیه «لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» حالا اگر کسی



در فضای این «لمن شاء» قرار گرفت یعنی به طور جدی مایل شد که بنای انسانیتش ساخته شود مایل شد آدم خوبی شود مایل شد یک منبع خیری شود، مایل شد عبد خدا شود، امام صادق علیه السلام می فرماید در این نقطه خداوند به انسان توجه خاص می کند این یک حقیقتی است که در طول تاریخ ثابت شده است.

اگر کسی مورد عنایت خداوند باشد طاعت خداوند به او الهام می شود

خدا چه کار می کند؟ حضرت طبق رده بندی فرمایششان می فرماید اولین عنایتی که به او می شود به مزد این درخواست مثبتش تمایل مثبت، «أَلْهَمَهُ الطَّاعَةَ» الهمه الطاعه از طریق دل او را به اطاعت کردن دلالت می کند، «أَلْهَمَهُ الطَّاعَةَ» ساده تر آن این است که قلب آدم جهت گیری می کند برای اطاعت از خدا وانبیا و ائمه طاهرین، قلبش برای اطاعت نرم می شود کار اطاعت کردن برایش آسان می شود، سبک می شود، خفیف می شود، در اطاعت کردن آدم راحتی می شود احساس سنگینی نمی کند. چیزی از مسائل عبادت و اطاعت برایش بار نخواهد بود احساس سنگینی نمی کند.

عنایت خداوند به علامه امینی

مرحوم آیت الله مروارید در مشهد نقل می کردند - که حالا من یادم نمی آید چون زیاد هم خدمت ایشان می رسیدم هم نمازشان هم روضه منزلشان گاهی هم مطالبی از ایشان می پرسیدم که این مطلب را خودم از ایشان شنیدم چون سالهاست ایشان فوت کرده، یا کسی برایم گفته احتمالاً خودم شنیدم. - می خواهم این مطلب را برایتان عرض کنم که خداوند متعال به انسان طاعت از خدا از خودش از انبیا و از ائمه را سهل می کند آسان قرار می دهد یک نمونه اش را برایتان می گویم که ایشان می فرمودند: یک سال علامه امینی صاحب کتاب کم نظیر الغدیر که برای نوشتن این کتاب ایشان همه وجود خودش را هزینه کرد، و در مسیر نوشتن این کتاب کمک هایی از جانب امیرالمومنین علیه السلام به او شد - که آنها

را خودشان یادداشت کردند - از جمله می‌فرمودند یک کتابی را می‌خواستیم گیر نمی‌آوردم ظاهراً گفتند یک نسخه‌اش را یک عالم سنی در فلان منطقه دارد بلند شدم رفتم خیلی هم با او گرم گرفتم جوابم را نداد کتاب را هم نداد، خیلی نگران بودم چون یک چیزهایی در آن کتاب بود که من بخشی از آن را باید در الغدیر منتقل می‌کردم برایم خیلی مهم بود که به دست نیاوردم. یک روز آمدم وارد حرم امیرالمومنین علیه السلام شوم کفشدار تا من را دید گفت آقای امینی تشریف بیاورید یک نفر آمده یک کتاب کهنه‌ای را به من داده گفته این به درد من نمی‌خورد ببین به درد چه کسی می‌خورد به او بده، این را نگاه کنید ببینید به دردتان می‌خورد؟ باز کردم دیدم همانی است که مدت‌هاست من دنبالش هستم و نمی‌دهند.

تقدیم چهل هزار رکعت نماز به حضرت رضا علیه السلام

آقای مروارید می‌فرمودند ما آن سفر زیاد با ایشان ارتباط داشتیم ده شب هم در مدرسه نواب ظاهراً منبر رفتند علامه امینی، می‌فرمودند من وقتی وارد مشهد شدم پیش خودم گفتم تو از عراق آمدی ایران، حالا هم آمدی مشهد زیارت وجود مبارک امام هشتم علیه السلام لازم بود یک هدیه بیاوری، و چرا دست خالی آمدی، فکر کردم که حالا اگر بخوایم مشهد برابر با شأن امام هشتم علیه السلام هدیه تهیه کنم چه می‌توانم تهیه کنم؟ این یاری خدا به دل است دلالت خدا به قلب است، گفت یک مرتبه به فکر رسید که ائمه علیهم السلام ما بسیار بسیار عاشق نماز بودند، آن کسی که در حدی خدا را بشناسد قیامت را بشناسد خودش را بشناسد عاشق عبادت می‌شود. ائمه طاهرین که معرفتشان در اوج بود به همین خاطر عشقشان به پروردگار و عبادت در اوج بود. گفتم بهترین هدیه نماز است، می‌آیم در حرم بالای سر نماز می‌خوانم ثوابش را هدیه به حضرت رضا علیه السلام می‌کنم روزهای اول صفر، قصد کردم چهل هزار رکعت نماز بخوانم، شبانه روزی هزار رکعت. گفتم چهل روز هم مشهد می‌مانم یا بیشتر، ولی می‌مانم تا این چهل هزار رکعت را بیست و چهار ساعته هزار رکعت نماز می‌خوانم، و گفت بالای سر حضرت یک جایی را برای خودم قرار دادم می‌آدمم و در طول این شبانه روز چهل هزار رکعت نماز خواندم و هدیه حضرت رضا کردم.



اطاعت با عشق، ملال آور نیست

چرا خسته نمی‌شد؟ عشق، یک موتور است که آدم را می‌برد اصلا نمی‌گذارد بماند نمی‌گذارد خسته شود نمی‌گذارد «آی کمرم آی زانویم» بگوید، نمی‌گذارد بگوید «سَنَام» دیگر نمی‌توانم. نه؛ آن کسی که اهل معرفت است و اهل عشق است و اهل خواستن است «لمن شاء منکم ان یتقیم» چرا خسته بشود؟ من یک وقت به کسی برخورددم آدم واردی بود گفت برای نوشتن این صد و چند جلد کتاب چند نفر به تو کمک می‌دهند و کمک دادند؟ گفتم کسی به من کمک نداد من هم کمکی از کسی نخواستم این بیش از صد جلد کتاب را من خودم در تنهایی نوشتم، گفت خسته نمی‌شدی؟ نه، کسل نمی‌شدی؟ نه برای چی؟ برای این که عشق به پخش معارف قرآن و اهل بیت داشتم احساس نمی‌کردم خسته می‌شوم. گفت چقدر کار می‌کردی؟ گفتم حداکثر شبانه روز سیزده ساعت تا چهارده ساعت می‌نوشتم. آدم بخواهد خدا کمک می‌کند دیگر آنجا قلم آدم نیست میچ هم میچ آدم نیست انگشت‌ها هم انگشت‌های آدم نیست. والله اینجور است؛ برای یک ذره استخوان در سر انگشتان مگر چقدر طاقت دارد دائم حرکت کند باید دیگر به لرزه و رعشه بیفتد، میچ آدم درد بگیرد، مفصل‌ها از جا کنده شود، معلوم است که این کار خود آدم نیست. این همانی است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید دلالت می‌کند در این دلالت کردن تمام امور مثبت بر انسان آسان می‌شود، سهل می‌شود، راحت می‌شود.

آسان دیدن رنج‌ها در روز عاشورا

به همین خاطر است که درباره ابی عبدالله الحسین علیه السلام گفتند نوشتند که حتی دشمن هم نقل کرده امام هر چی روز عاشورا ساعت برایش می‌گذشت داغ به داغ اضافه می‌شد مشکل به مشکل اضافه می‌شد تشنگی به تشنگی اضافه می‌شد، امام از شادی درون چهره‌اش برافروخته‌تر می‌شد. یک بار هم به ذهنش نگذشت چرا اینطوری شد چرا این چیز پیش آمد، تلخ نبود برایش اگر برایش تلخ بود می‌گفت چرا اصلا داستان به اینجا کشید، چرا ما در یک جنگ نابرابر قرار گرفتیم، نه چون حقیقت را می‌دانست پروردگار

عالم هم از طریق قلب تمام یاری را برای حضرت سیدالشهدا رقم زد، که امام صادق علیه السلام می‌فرماید وقتی شمر با آن ابزار بزنده که فولاد هندی بود مثل اینکه آن زمان خنجر و شمشیر ساخت هندی‌ها خیلی قوی بوده حضرت می‌فرماید وقتی روی سینه نشست تیزی خنجر را روی گلو قرار داد در حال کشیدن، حسین علیه السلام لبخند می‌زد، تبسم می‌کرد. هیچ برایش سنگین نبود اتفاقاً خود حضرت هم اعلام کرد گفت «هُوَنَ عَلَيَّ»^۱ تمام این داغ‌ها مصیبت‌ها برایم قابل تحمل است «مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ يَعْينَ اللَّهُ»، چون من در مقابل دید خدا در مقابل نظر و نگاه خدا همه اینها را برای خدا قبول کردم.

ابی عبدالله علیه السلام همه جان خود را به خداوند تقدیم کرد

و یک چیز عجیبی از قول امام باقر علیه السلام برایتان بگویم کوه را داغون می‌کند، آدم نمی‌تواند بفهمد امام باقر علیه السلام چه گفته! ما یک انفاق داریم یک صدقه داریم، یک عطا داریم، یک زکات داریم، یک خمس داریم. همه اینها مقابل دارد یعنی من زکات می‌دهم قرآن گفته اینقدر به تو پاداش می‌دهم انفاق می‌کنم قرآن گفته ده برابر به تو برمیگردانم عطا می‌کنم برای اینکه طرف مقابلم را آرام بکنم و نسبت به خودم نرم کنم، اما امام باقر علیه السلام می‌فرماید حسین ما «بذل مهجته»^۲ خونس را یارانش را، بچه‌هایش را بذل کرد برای خدا بذل یعنی همه را پرداخت در حالی که در نیتش ابدا درخواست مزد وجود نداشت، اصلاً درخواست مزد نداشت که بگوید حالا هفتاد و دو نفر هستیم کشته می‌شویم بعد از رفتن از دنیا وارد بهترین جای بهشت می‌شویم جبران می‌کند اصلاً در این فکرها نبود ابی عبدالله علیه السلام.

روضه شام غریبان

این شایستگی این خواستن، این تمایل در هر کسی پیدا شود یاری خدا شروع می‌شود کمک خدا شروع می‌شود. این جمله را از امام باقر علیه السلام نقل کردم که ایشان اصلاً توقع پاداش در

۱. لهوف ۱۱۷.

۲. زیارت اربعین.

دلش نبود، حالا یک شعر به همین مناسبت بخوانم، شعر مربوط به شب یازدهم است، نقل قول از حال حضرت زینب است، نه از زبانش، بچه‌ها زن‌ها از بعد از ظهر دویدند کنار آتش خیمه‌ها به هم ریختند کتک خوردند تشنه گرسنه داغ‌دیده همه خوابند روی خاک، زینب کبری بیدار است، شب یازدهم تقریباً نور ماه به طور کمرنگ به زمین می‌تابد یعنی در فضای آن نور می‌شود چیزی را دید، از زبان حال زینب کبری دارد می‌گوید.

متاب امشب ای ماه کین بزمگاه	ندارد دیگر احتیاجی به ماه
ز هر سوی مهپاره‌ای تابناک	درخشنده افتاده بر روی خاک
شده شه در این بزم پر سوز و ساز	سرپایا بود گرم راز و نیاز
به دامان معشوق آویخته	گل و لاله بر مقدمش ریخته

چه هفتاد و دو گلی را به پای معشوق ریخته بود،

زمین را به سرو و گل آراسته	به مهری که معشوق از او خواسته
فلک شمع خود را تو خاموش کن	جهان را از این غم سیه‌پوش کن
بیوشان تو امشب به رخ ماه را	مگر ساربان گم کند راه را
مبادا که از بهر انگشتی	به غم‌ها فزاید غم دیگری

فلک چهره ماه را بیوشان بگذار کاملاً زمین در تاریکی مطلق فرو برود که کسی از عالم بالا اوضاع را نبیند

اگر چشم زهرا بیفتد به خاک	ببیند جگر گوشه‌اش چاک چاک
ببیند عدو آتش افروخته	خیام حرم سر به سر سوخته
همین قوم بی‌دانش بی‌نهاد	به غل بسته بازوی زین العباد

جلسه سوم

وجود دائمی بلاد زندگی، بر خورد

اہل بیت علیہم السلام و مؤمنین با بلایا

مقدمه

سالروز تخریب حرم مطهر دو امام معصوم است وجود مبارک حضرت هادی علیه السلام و فرزند بزرگوارشان امام حسن عسکری علیه السلام، بهترین سخنی که می‌توانم برایتان امروز عرض کنم یک قطعه بسیار ناب پرقیمت، پرارزش و کاربردی از امام هادی علیه السلام است اگر فرصتی بماند یک وصیت و سفارش مهمی هم به کل شیعیان از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است.

زندگی انسان همواره توأم با رنج بوده است

اما آنچه مربوط به حضرت هادی است در ضمن یک برخورد با حضرت هادی علیه السلام اتفاق افتاده شنیدنی است. خوب هم هست همه ما این برخورد و عکس‌العمل امام هادی علیه السلام را بدانیم. معمولاً مردم در مضیقه‌های اقتصادی یک عده‌ای از آنها کم ظرفیتی نشان می‌دهند عصبانی می‌شوند، خشمگین می‌شوند و اگر خدایی نکرده برای جبران مضیقه اقتصادی به حرام نیفتند ممکن است به گله و شکایت از پروردگار عالم، از روزگار و از اوضاع بیفتند. جریان مضیقه اقتصادی حالا تقصیر هرکسی است که عامل یا علت‌اش است، علت‌اش خشکسالی است یا جنگ است از زمان قدیمی‌ترین روزگار برای انسان اتفاق می‌افتد. ما هیچ روزگاری را خالی از این مضیقه‌ها سختی‌ها مشکلات نداشتیم. اختصاص به مردم مؤمن هم ندارد بلاها و مضیقه‌ها و مشکلات مربوط به زندگی انسان



است، حالا متدین به هر دینی به هر فرهنگی باشد بی‌دین باشد با دین باشد آدم خوبی باشد آدم بدی باشد، این مضیقه‌ها بین مؤمن و کافر اتفاقش قطعی است. اینجا نباید مؤمن بگوید خدایا ما که اهل تو هستیم اهل عبادت هستیم ما که قبلاً به بندگان تو خدمت کردیم چرا باید در این چاله بیفتیم در این چاه بیفتیم در این مضیقه بیفتیم؟! اما دشمنان ما کافران، بی‌دینان در رفاه هستند در آسایش هستند، در پول هستند، اختصاص به مردم مؤمن ندارد که بخواهند به این شکل به پروردگار گله و شکایت کنند.

صبر ابوذر تحت شدیدترین محاصره‌های اقتصادی

در طول تاریخ خوبان به عللی دچار مضیقه اقتصادی شدند. مثلاً ابوذر از طرف حکومت زمان دچار مضیقه اقتصادی شد، هیچ رحم هم به او نکردند. این قدر مضیقه را شدید کردند تا در تشنگی و گرسنگی جان داد. علتش مرگش نرسیدن خوراک و آب بود هیچ هم گله و شکایت نکرد زبانش به امر به معروف و نهی از منکر باز بود و حکومت مدینه هم خوشش نمی‌آمد به او هم گفت حرف نزن اما گوش نکرد.

وفاداری ابوذر در سخت‌ترین شدائد بر ولایت و حمایت از

امیر المؤمنین علیه السلام

فکر کنم در جلد پنجم تفسیر نورالثقلین که پنج جلد هم بیشتر نیست این روایت نقل شده البته خیلی پیش خودم در این تفسیر دیدم به احتمال قوی جلد پنجم است که رئیس حکومت که هیچ تقوایی دینی هیچی نداشت فقط صندلی و پول جمع کردن دوست داشت، دیگر مذهبی نداشت، یکی از خدمه‌هایش را که مورد اعتمادش بود صدا زد. گفت این سه هزار دینار طلا را ببر در خانه ابوذر، اگر به او بقبولانی من تو را آزاد می‌کنم هر جا دلت می‌خواهد برو. آمد در خانه ابوذر را زد، ابوذر هم وضع اقتصادی او سخت شده بود این سختی هم در تبعید به نهایت رسید، گفت ابوذر این پول را حاکم و رئیس و اعلیٰ حضرت داده که من روی منبر به خاطر اینکه قیامت گیر نیفتم هیچ گاه اینهایی که امیرالمؤمنین علیه السلام را کنار



زدند و خودشان را جای امام گذاشتند و امام را جای ماموم، خلیفه نمی‌گوییم. چون پیغمبر صلی الله علیه و آله اعلام نکرد اینها خلیفه من هستند. مردم هم اگر به عنوان خلافت از رسول الله بیعت کردند غلط بیجا کردند، اشتباه کردند. به مردم چه برای پیغمبر صلی الله علیه و آله خلیفه تعیین کنند! قرآن گفته در این مسئله فضولی به احدی در این عالم نیامده است. آیه هم این است ﴿مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾^۱ مقام نبوت و مقام امامت کار شما نیست انتخاب شخص خود من است، من باید پیغمبر صلی الله علیه و آله انتخاب کنم من باید امام انتخاب کنم، اینها کاملاً خلاف قرآن و بر ضد قرآن بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله شاه سازی کردند به اشتباه روی منبرهای شیعه هم می‌گویند خلیفه که اصلاً باید یک کاری کرد که در ایران این کلمه خلیفه از غیر از ائمه طاهرين جمع شود.

تنها خداوند شایستگی تعیین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله را دارد

یک وقت هم یکی از آنها به من گفت چه کسی علی علیه السلام را خلیفه کرده؟ گفتم والله ما که خلیفه نکردیم؛ گفتم من خودم از مهمترین کتابهای خودشان نه از کتابهای خودمان، هشتاد و پنج روایت به تو نشان بدهم شما نوشتید که پیغمبر صلی الله علیه و آله به امیرالمومنین علیه السلام در ده سال مدینه خطاب کرد مکه هم همینطور، «یا علی انت خلیفتي من بعدي»^۲، گفتم ما او را خلیفه نکردیم پیغمبر صلی الله علیه و آله از جانب خدا او را خلیفه کرد. برای شماها را چه کسی خلیفه کرده؟ برای شماها شاه هستند، شاه اول، شاه دوم، شاه سوم معاویه شاه چهارم، یزید شاه پنجم بیاید تا الان رئیس خبیث دست نشانده سازمان سیا در عربستان غلام حلقه به گوش ملکه و اوپاما، خادم الحرمین که با این دو تا مشروب خورده و از پول این مسلمانها را، پول گرسنه‌های عربستان گردنبد میلیاردی گردن اوپاما انداخته. گفتم این شاه‌بازی است اینها کاری به خلافت ندارد.

۱. قصص: ۶۸

۲. بحارالانوار ج ۳۷ ص ۸۷



ادامه داستان ابذر

ابوذر آمد در را باز کرد گفت سه هزار دینار طلا است حاکم برایتان فرستاده، شما از من قبول کن من آزاد شوم، به او گفت حاکم از کارکرد بازوی خودش این سه هزار دینار را برای من فرستاده؟ هیچ شاهی کارکرد بازو ندارد کل شاهها مفت خورهای عالم هستند کاریدی و بدنی ندارند، گفت ارث به او رسیده از پدرش؟ گفت نه آخر پدرش هم که مکه گدا و گرسنه بود، پدر آن دوتای دیگر همینطور پدر دومی با پولش هیزم می آورد در خانهها می فروخت اصل فامیلش "ابن الحتاب" است یعنی پدرش هیزم کش بوده اینها یک نقطه به او اضافه کردند که به این اعلی حضرت آبرو اضافه کنند که نه این بچه هیزم کش نبوده، حالا با یک نقطه که اصل کار عوض نمی شود پدرت هتاب بوده خودت هم شغلت در مکه واسطه فروش خر و قاطر و شتر بوده تو را چه به دخالت در دین به ولایت، به امامت، به خلافت از پیغمبر ﷺ، به چه دلیل شما می گوئید خلیفه هیچ دلیلی وجود ندارد ارث پدرش است گفت نه، گفت این سه هزار دینار طلا را از کجا فرستاده در خانه من گفت از پول بیت المال، گفت بیت المال که سهم کل جامعه است من اگر این پول را بگیرم مدیون به کل ملت می شوم، برگردان، و به اربابت بگو نشستی فکر کردی من فقیر و محتاج و نیازمند هستم این فکرت دروغ است.

ابوذر همه سرمایه خود را محبت امیرالمومنین علیه السلام می داند

این جمله در کتاب با عظمت نور الثقلین است چقدر عالی است وای چقدر این جمله عالی است عجب عقلی داشته ابوذر! عجب فکری داشته! عجب اندیشه ای داشته! گفت که به اربابت بگو فکر کردی من محتاج هستم و نیازمند؟! اشتباه کردی غلط فکر کردی" من یک سرمایه ای دارم که کل دنیا و آخرت را با این سرمایه می خرم. کل دنیا و آخرت را و آن سرمایه هم محبت و عشق و ولایت امیرالمومنین علیه السلام است. همین من گدا نیستم من با این سرمایه همه دنیا و آخرت را می خرم.



کار ابوذر برخورد با حضرت هادی علیه السلام ما را تا آخر عمر راهنمایی می‌کند که در مشکلات اقتصادی در مضیقه‌ها در شکست‌های مالی چه برخوردی بکنیم این برخورد ابوذر.

فشار اقتصادی زمان حضرت هادی علیه السلام و شکایت برخی اصحاب

اما زمان حضرت هادی علیه السلام که کل اقتصاد کشور قبضه بنی عباس بود به شیعه کار نمی‌دادند شیعه را سرکار قبول نمی‌کردند مغازه به شیعه نمی‌فروختند زمین نمی‌فروختند، به شدت شیعه در مضیقه بود. یک آقای بزرگواری از نواده‌های جعفر طیار برادر امیرالمؤمنین علیه السلام به نام ابوهاشم جعفری این خیلی مرد بزرگواری بود من حالاتش را جستجو کردم دیدم از شاگردان حضرت رضا، حضرت جواد و حضرت هادی علیهم السلام است یعنی از سه تا امام درس زندگی گرفته. گفت چنان در فشار اقتصادی قرار گرفتم زن و بچه‌ام لنگ، خودم لنگ، معیشتم لنگ، به قول ما تهرانی‌ها "کارد به استخوانم رسید" گفت تصمیم گرفتم - این روایت در جلد پنجاه و دو بحارالانوار است - گفت تصمیم گرفتم صبح بروم خانه حضرت هادی علیه السلام بنشینم جلوی حضرت فقط داد بکشم، بلکه راحت شوم. داد بکشم این چه روزگار و اوضاعی است؟ ما چه جرمی داریم ما که عاشق خدا هستیم ما که ارتباط با انبیا داریم ما که اهل عبادت هستیم برای چی وضع ما به اینجا رسیده که نان شب نداریم بخوریم؟ بالاخره برویم دق و دلی‌مان را در خانه حضرت هادی علیه السلام خالی می‌کنیم عربده که عیبی ندارد داد که عیبی ندارد. گفت صبح آمدم دیدم اتاق پر است همه از حضرت سوال دارند، باز به قول ما خون خونم را می‌خورد کی حرفهایتان با امام هادی علیه السلام تمام می‌شود کی می‌روید؟ ما که رویمان نمی‌شود در جلوی شما داد بکشیم بلند شوید بروید در دلم می‌گویم دو تا داد بکشم، همه رفتند ما آماده خیز برداشتن شدیم داد، فریاد، امام هادی علیه السلام خیلی آرام به من فرمودند ابوهاشم خودت می‌توانی نعمتهایی که خدا به تو داده برای من بشماری؟ خدایا ما زن و بچه‌مان نان ندارند بخورند خودمان پیش زن و بچه‌مان آبرویمان دارد می‌ریزد این مضیقه و سختی این چه سوالی است حضرت هادی علیه السلام از من دارد؟ فرمود حالا مثلا به

توضیح من تو خسته هستی تازه وارد اتاق شدی من به جای تو نعمت‌هایی که خدا به تو داده چند تا را می‌شمارم.

یادآوری نعمت‌ها توسط حضرت هادی علیه السلام در قبال شکایت از سختی‌ها

اول که همه ما داریم ولی یک خرده آگاه به این نعمت نیستیم قدرش را نمی‌دانیم. امام فرمود ببین خدا چه کارهایی برایت کرده «رَزَقَكَ الْإِيمَانَ»^۱ خدا ایمان را به تو عنایت کرده دلت را به طرف باور خدا و انبیا و قیامت و کتاب آسمانی جهت داده مومن هستی. به خاطر این ایمانت «فَحَرَّمَ بِهِ بَدَنَكَ عَلَى النَّارِ»^۲ قطعاً قیامت تو را جهنم نمی‌برد چون قسم خورده خدا در صفحات اول کتاب توحید صدوق است که بسیار کتاب مهمی است خدا فرموده به عزت و جلالم یک مومن اهل توحید را جهنم نخواهم برد. گفت از هفت طبقه جهنم که ابوهاشم خدا خیالت را راحت کرده چقدر شاد می‌تواند آدم زندگی کند وقتی ائمه علیهم السلام به ما ضمانت می‌دهند جهنم نمی‌رویم. اگر آدم فکرش به یک طرف منتهی نشود زندگی تلخ می‌شود یا مردد. قیامت بالاخره ما را می‌برند بهشت ما را می‌برند جهنم احترام به ما می‌کنند پدرمان را درمی‌آورند، خود این آدم را اذیت می‌کند اما حضرت هادی علیه السلام دارد به همه ما ضمانت می‌دهد مومن جهنم نمی‌رود خدا فتوا داده آتش جهنم بر مومن حرام است این یک نعمت.

نعمت دومی که حضرت گوشزد می‌کنند نعمت سلامتی است

نعمت دوم این نعمت دوم را من نمی‌دانم چطوری برایتان معنی کنم! من گاهی وقت داشتم آن زمان‌ها همینطوری ناشناس می‌رفتم بیمارستان‌ها آسایشگاه‌ها خیلی می‌رفتم به خصوص قبل از انقلاب که فرصتم بیشتر بود و من را مریض‌ها نمی‌شناختند، می‌رفتم

۱. امالی صدوق ۴۱۲.

۲. همان.



احوالشان را می‌پرسیدم کمبود زندگیشان را، زن و بچه‌شان کجا هستند خودتان اینجا هستید پولی می‌خواستند جنسی می‌خواستند مشکلی داشتند حل می‌شد. یک بیمارستانی رفتم بالای یک تخت دیدم یک مریضی روی شکم روی تخت است، گفتم آقا من آمدم عیادت‌تان خم شدم بوسیدمش، گفتم آن طرفی نمی‌توانید بخوابید من یک خرده پیش شما بنشینم حدود ۴۰ سالش بود، خیلی خوش تیپ هم بود خوش قیافه هم بود گفت نه نمی‌توانم من بیست سال است به شکم روی این تخت هستم امکان برگرداندنم نیست حالا روی شکم خوابیدن بماند شما بقیش را حساب کنید دستشویی، پاک کردنش، حمام بردنش، غذا خوردنش، لاستیکی کردنش، اینها را همه حساب کنید.

یک کسانی دارم پدران دوستانم هستند بیست و چهار ساعته یکی مواظبشان است از خانه بیرون نروند چون از خانه بیرون بروند هیچی یادشان نیست، اصلا یادشان نمی‌آید یک روحانی پدرش خیلی مریض بود خودش هم تهیدست تنگدست بود آدم باسوادی بود من برای مریضی پدرش به او خیلی کمک می‌کردم نمی‌پرسیدم پدرت چشه، اما یک بار پرسیدم پدرت چه ناراحتی دارد؟ هر روز دکتر و دوا، گفت پدرم همه چیز از یادش رفته یعنی دستشویی هم که می‌بریم یادش نمی‌آید باید دستشویی کند می‌نشانیم او را یادش نمی‌آید بنشیند، یادش نمی‌آید بلند شود، فرمود ابوهاشم یک نعمت دیگر که خدا به تو داده یک نعمت دیگر «و رَزَقَكَ الْعَافِيَةَ»^۱ چهارچوب بدنت چهار دیوار بدنت، اعصابت اسکلت زانویت بازویت چشمت گوشت همه غرق سلامتی و نیرو است. «فَاعَانِكَ عَنِ الْعِبَادَةِ» می‌توانی دو رکعت نماز راحت بخوانی، هم یادت است هم حمد و سوره را می‌خوانی هم رکوع می‌کنی هم سجود می‌کنی به خدا یک بار بالای سر یک عالم معروف نمی‌خواهم اسمش را ببرم - همه مخصوصا برادر بزرگوارم جناب آقای تهرانی کاملاً آن عالم را می‌شناسد از دنیا رفته - بالای سرش رفتم گفتم آقا چی میل دارید؟ اتفاقاً فردایش هم مرد، یک سال بود روی تخت بود گفت هیچی میل ندارم فقط یک بار دیگر به من اجازه بده دو رکعت نماز ایستاده بخوانم. نشسته هم نمی‌توانست بخواند.

ابوهاشم چهار ستون بدنت سالم، داری خدا را عبادت می‌کنی هی داری بهشت برای خودت می‌سازی.

قناعت سومین نعمتی است که حضرت هادی علیه السلام یادآوری می‌کنند

سومین نعمت، و رزقک خیلی این نعمت‌ها عجیب است خیلی، «و رَزَقَكَ الْقُنُوعَ فَصَانَكَ عَنْ التَّبَدُّلِ» به همین زندگی سخت به همین نان خشک، به همین یک شب داشتن یک شب نداشتن، خدا به تو قناعت داده قناعتی که نمی‌گذارد پیش این نامردهای عوضی پست بی‌دین بنی عباس بروی برای شندرغاز آبروی خدادادها را بریزی.

اهل بیت با رنج‌های ما رنج می‌برند

فرمود این چند تا نعمتی که برایت شمردم. بعد به خادم‌شان رو کردند حضرت هادی علیه السلام فرمودند یک کیسه صد دیناری بیاور یک کیسه پر از صد دینار آوردند گذاشت جلوی حضرت هادی علیه السلام خادم رفت بیرون، امام هادی علیه السلام کیسه را به من داد یواش در گوشم فرمود نیازی به داد کشیدن ودق دلی خالی کردن نیست با این نعمت‌هایی که داری چه دادی می‌خواهی بکشی؟ سر چه کسی می‌خواهی داد بکشی؟ یعنی به ما یاد دادند در برخورد‌های با حوادث چی به فکرمان بیاید چه نعمت‌هایی را یادمان بیاید آرامش پیدا کنیم. اما حضرت عسکری علیه السلام یک نامه دارند به کل شیعیان نوشتند یعنی از زمان خودشان تا قیامت. در این نامه خیلی حرف‌ها نوشتند اما مهمترین چیزی که در این نامه حضرت پافشاری به شیعیان دارد خودداری و خودنگهداری از گناهان است. این گناهان آدم را پیش خدا بی‌ارزش می‌کند، آدم را در درون خودش ذلیل می‌کند، تاریکی می‌آورد گره به زندگی می‌اندازد، ائمه ما هم از مشکلات ما رنج می‌بردند اگر برای یک شیعه مشکل پیش می‌آمد ده برابرش ائمه ما را اذیت می‌کرد.

من یادم نیست این روایت را کجا دیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید بیشترین رنجی که در این دنیا ما می‌کشیم از شیعیان مان می‌کشیم ببینیم گرفتارند بدهکارند مشکل دارند



سختی دارند کار هم که دست ما نیست ما اذیت می کشیم. یک مقداری از مشکلات عکس العمل گناهان است نهایتاً امام صادق علیه السلام می خواهد بگوید شما گناه می کنید ما دردش را می بریم نکنید.

روضه تخریب بارگاه بقیع و گریز به عاشورا

از قول شما به این دو امام بزرگوار بگویم بگویم چند سال پیش گنبد شما را قطعه قطعه کردند ضریح تان را قطعه قطعه کردند، دیوارهای حرم تان را قطعه قطعه کردند، گلدسته های تان را قطعه قطعه کردند اما خودتان در دنیا نبودید، خودتان که فیزیکی شاهد این تکه تکه شدن قطعه قطعه شدن، پاره پاره شدن نبودید، چه کار کردند آن زن و بچه ای که در بیابان کربلا جلوی چشمشان دست از بدن جدا کردند، به گلوی شش ماهه تیر سه شعبه زدند، گلو را قطعه قطعه کردند، چی کار کردند وقتی بدن علی اکبر علیه السلام را دید «فقطعهوه بسیوفهم اربا اربا»^۱ حداقل صد نفر با شمشیر به بدنش می زدند. چی کار کردند که جلوی چشمشان با تیر سه شعبه قلب ابی عبدالله علیه السلام را هدف گرفتند. چه کار کرده بودند که خواهر به برادر می گفت می خواهم صورتت را بیوسم بالای نیزه است می خواهم بدنت را بیوسم جای درستی ندارد، چگونه دلم را آرام کنم دو تا دستش را دو طرف بدن گذاشت وای لب هایش را به گلوی بریده قرار داد



جلسہ چہارم

نزدیکی گناہ بہ انسان با حقیقت و

سنگ گناہ

مقدمه

منابعی که خداوند متعال بر بندگانش واجب کرده است از آنها اطاعت شود خود حضرت مقدس حق است پیغمبر عظیم الشان اسلام ﷺ است، ائمه طاهرين عليهم السلام هستند. اطاعت از آنها سبب ظهور خیر دنیا و آخرت است، سبب منظم شدن انسان در زندگی است، سبب این است که انسان ظالم به کسی نشود به عبارت دیگر برای خودش آتش اندوزی نکند، چرا که در صریح آیات قرآن مجید است گناه آتش است نه علت آتش.

آتش جهنم، تجسم گناه

کسی که آشنا به قرآن مجید نیست فکر می کند علت و سبب دوزخ گناه است در حالی که گناه سبب نیست علت نیست، خود آتش است خود دوزخ است. این را از صریح آیات قرآن هم می توانید ببینید مثلاً در سوره مبارکه نساء می گوید ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ طُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾^۱ خوردن مال یتیم به ناحق گناه است معصیت است، نمی گوید گناه خوردن مال یتیم علت دوزخ است می گوید خود دوزخ است خود جهنم است، خود آتش است، آتش گیره جهنم یعنی ذغال سنگ آن، نفت، بنزین، گاز آن در اوایل سوره مبارکه بقره می فرماید خود انسان است ذغالی که در جهنم آتش افروزی می کند یا ذغال سنگ یا نفت یا

۱. نساء: ۱۰.



بنزین یا هر ماده دیگری که شما فکر می‌کنید کتاب خدا می‌گوید خود انسان است، آیه هم این است «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ»^۱ خودتان را حفظ کنید سعی کنید درگیر با آتش نشوید آتشی که وقود آن «وقود» یک لفظ عربی است فارسی آن می‌شود آتش‌گیره هر چیزی که مایه شعله‌ور شدن آتش است اسم آن «وقود» است می‌گوید آتش‌گیره فردا خود انسان است چطور این گوشت و پوست آتش جهنم را تامین می‌کند، گوشت و پوست آتش جهنم را تامین نمی‌کند گناهان آتش جهنم را تامین می‌کند گناه خود آتش است.

اکثر روایات شیعیان با دقت تمام نقل شده است

یک روایت مهمی برایتان بگویم نمی‌دانم شنیدید یا نه، این روایت در جلد هجدهم کتاب بسیار مهم و مسائل الشیعه است، این کتاب در زمان مرحوم آیت الله العظمی بروجردی به خواست ایشان چاپ شد در بیست جلد، نزدیکان آیت الله العظمی سیستانی دوباره چاپ کردند با ارزش علمی بیشتر در حدود سی جلد، من در چاپ جدید نمیدانم روایت در کدام جلد است قطعاً از جلد بیست و سوم و چهارم بالاتر است اما در مسائل خودم چاپ زمان آیت الله العظمی بروجردی جلد هجدهم است. اگر مردم بیشترشان اهل باور کردن این حرفها بودند دیگر برای ما که پنجاه سال است وقتمان در این حوزه‌ها و کتابها و روایات گذشته روشن است که روایت ساختگی کدام است درست کدام است، در کتابهای اصلی ما روایات غیرمعتبر خیلی کم است، شاید پنج درصد نشود، در کتابهای دیگر صحیح‌شان پنج درصد است نود و پنج درصد روایات ساختگی است و روایات‌سازان حقوق‌بگیر بنی امیه و بنی عباس هم ساختند آنها را. شیعه چون با تقوا سروکار داشته در این حوزه خیلی روایت‌ساز نداشته اما دشمن روایت‌ساز داشته که روایتی را بسازد و نهایتاً وارد کتابهایمان بشود آنها دیگر برایمان روشن است آنقدر روشن است که ما می‌توانیم از متن روایت دروغ بودنش را در بیاوریم از خود متن، لازم نیست برویم دنبال دلایل خارجی.

با پذیرش قول حق بسیاری از نزاع‌ها وجود نخواهد داشت

این روایتی که می‌خواهم برایتان بگویم که با همین آیه سوره نساء یکی است از نظر نتیجه، در جلد هجدهم وسائل است راجع به گناه که گناه خودش آتش است نه سبب آتش، فرق می‌کند که خودش آتش باشد یا سبب آتش باشد، روایت این روایت امروز به درد کل این‌هایی که در دادگستری می‌روند و می‌آیند می‌خورد اگر اهل باور بودند آدم می‌رفت وقت می‌گذاشت این روایت را می‌برد در اتاق قاضی می‌نشست و به مدعی و مدعی علیه می‌گفت اگر قبول می‌کردند که پرونده همان جا خاتمه پیدا می‌کرد دیگر نوشتن و دادیار و رئیس دفتر و شماره و بایگانی و برو یک سال دیگر بیا و هشت ماه دیگر بیا نداشت، ولی قبول نمی‌کنند.

روز اول منبر اینجا گفتم کم قبول می‌کنند اگر قبول کنند که تمام دعوای راحت حل می‌شود پنج دقیقه حل می‌شود.

انسان اگر غفلت کند به سادگی از لبه پرتگاه گناه می‌افتد

دو نفر آمدند خدمت پیغمبر ﷺ در مسجد سر یک زمین دعوا داشتند. هر دو می‌گفتند آقا زمین ملک ما است، آن می‌گفت ملک من است این می‌گفت ملک من است، آن روزگار هم که اداره ثبت و سند منگوله‌ای و سند شش‌دانگ و مهر دولتی نبود، یک دانه زمین دو نفر که مالک آن نیست یک نفر مالک است، یا این آقایی که طرف دست راست نشسته راست می‌گوید مال من است یا آن که دست چپ نشسته راست می‌گوید یکی راست می‌گوید. خدا به قاضی کمک بدهد که نقل می‌کنند امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید قاضی جاهلی است که بین دو عالم می‌خواهد قضاوت کند دو عالمی که یکی‌شان علمش را پنهان کرده است نمی‌گوید. آقا زمین برای تو است؟ نمی‌گوید برای من نیست دروغ می‌گوید، می‌گوید برای من است، آن یکی هم که راست می‌گوید قاضی نمی‌داند راست می‌گوید یا نه؛ چون باید صبر کند برود دلیل و برهان بیاورد قسم بیاورد خیلی دنگ و فنگ دارد. آن کسی که در نزاع دارد دروغ

می‌گوید آن که قطعاً طبق این روایت می‌بینید نهایت کارش چیست. آن کسی که دارد راست می‌گوید که حق او رفته، قاضی مأموریت دارد طبق شواهد ظاهری حکم کند قاضی که به باطن مسئله نمی‌تواند راه پیدا کند و نمی‌داند کدام راست می‌گویند. یکی راست می‌گوید. این قدر هم شغل قضاوت خطیر است و خطرناک که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید کسی که در شغل قضاوت قبول می‌شود امروز که روز پنجشنبه است حکم او را به او می‌دهند می‌گویند شما قاضی و این هم اطاق و این هم میز و این هم دفتر و این هم دفتردار تا سی سال کامل امیرالمؤمنین می‌فرماید این قاضی دقیقاً لب پرتگاه جهنم نشسته است که حالا این سی سال را بگذرانند این قدر مواظب خودش باشد نیفتد داخل، یک وقتی ما بچه بودیم می‌گفتند صراط از موباریک‌تر است از شمشیر تیزتر است. این همین‌جا است صراط همین‌جا است من اگر اینجا این از موباریک‌تر را رد کنم از شمشیر تیزتر را رد کنم قیامت پیغمبر می‌گوید مثل برقی که از ابر می‌زند پل را رد می‌کند یا صراط را رد می‌کند. کاسبی هم مثل قضاوت دقیق است شما خیال می‌کنی ما در مغازه می‌نشینیم کارمان از قاضی خیلی آسان‌تر است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید ربای در معاملات از رد پای مورچه روی سنگ صاف پنهان‌تر است. حالا خیلی از مسائل بانکی که ربا بودنش مثل خورشید روشن است من می‌روم به رئیس بانک می‌گویم دویست میلیون پول می‌خواهم می‌گوید باید مدرک بیاوری یا سند خانه بیاوری یا سند خرید بیاوری می‌گویم سند خانه ندارم می‌گوید برو سند خرید بیاور می‌گویم آخه از کسی چیزی نمی‌خرم می‌گوید برو اگر رفیق داری بگو یک سند خرید به تو بدهد که تو دویست میلیون تومان از این آقا یخچال خریدی مبل خریدی، بخاری خریدی، ما با این خرید تو شریک می‌شویم که شرعی باشد جنسی اصلاً در کار نیست که شریک بشوی، کاغذ است، باطل است دروغ است این صد میلیون تومان می‌شود قرض ربوی هم بانک دارد حرام می‌خورد هم این که پول را گرفته دارد به حرام کمک می‌دهد هر دو، یکیشان رباخور است یکیشان رباده است. هر دو از آنهایی هستند که خدا علنی در قرآن گفته من و پیغمبرم به اینها اعلام جنگ دادیم، شیره مالی نمی‌شود کرد احکام خدا

راه، ماست مالی نمی‌شود کرد. پروردگار عالم با حروف "ر، ب و الف" که جنگ ندارد با همین رباهای واقعی جنگ دارد.

در کاسی هم دقت کار مثل دقت کار قاضی می‌ماند یک وقت یک کسی چهل سال در مغازه یک خرید و فروش‌هایی کرده که ربایی بوده و این ربا هم به قول امیرالمومنین علیه السلام اینقدر پنهان بوده مثل رد پای مورچه روی سنگ صاف، دیگر لازم نیست آدم از اینجا بلند شود برود قم، در هر محلی یک عالم وارد به فقه است تلفن است همراه است، سایت است، آدم به متخصص فقه می‌نویسد تلفن می‌کند آقا یک همچنین خرید و فروشی برایم پیش آمده این شرعی است یا بوی ربا دارد یا بوی دیگری دارد.

آتش ثمره پنهان کاری واقعیت

بالاخره آن دروغگو که حاضر نشد راستش را بگوید به پیغمبر که زمین برای من نیست، اصرار داشت زمین برای من است دروغ هم بود، خدا چه خدایی است، به هیچ پیغمبری اجازه قضاوت بر اساس علم به باطنش نداد، گفت آبروی مردم باید محفوظ بماند، حالا زمین را دزدیده غصب کرده خورده برده ولی آبرو باید محفوظ بماند، آبرو خیلی مهم است هیچ کشوری آبرو ارزاتر از کشور ما نیست خیلی راحت می‌ریزند. می‌کشند شخصیت انسان‌ها را با قلم با مقاله، با بلندگو، با شایعه.

پیغمبر اکرم مامور است که دلایل این دو تا را ببیند یا شواهدشان را ببیند قضاوت کند زمین برای کدام شماست، دلایل را آوردند، پیغمبر حکم کرد که زمین برای این شخص است، قرآن هم یاد داده بود به مسلمان‌ها چیزی را که پیغمبر حکم کرد در دلتان ناراحت نشوید حکم کرد بلند شوید بروید کار شما که فقط در دنیا نیست قیامت هم هست من پدر طرف مقابلتان را درمی‌آورم، چیزی هم به قیامت نمانده، خودش در قرآن می‌گوید **إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا** ^۱ مردم فکر می‌کنند قیامت خیلی دیگر زمان می‌برد تا بیاید، **«إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا»** اما قیامت بغل گوش بندگانم است، صدایش بلند می‌شود.

۱. المعارج: ۶

آن یکی بلند شد رفت هیچی هم نگفت، اینی که پیغمبر حکم داده بود زمین برای تو است آمد از در مسجد برود بیرون صدایش کرد، ولی باور کردن می‌خواهد، به او فرمود اگر این زمین برای تو نباشد و طبق دلائل ظاهر با حکم من آمده طرف تو بدان که من پیغمبر «وَ إِنَّمَا أَقْضِي عَلَىٰ نَحْوِ مَا أَسْمَعُ مِنْهُ فَمَنْ قَصَيْتُ لَهُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ بَشِيءٍ فَلَا يُأْخِذْنَهُ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ»^۱ من به بخشی از آتش جهنم حکم واجب دادم که بیاید طرف تو، خدا هم که حرف من را بر نمی‌گرداند. به خاطر این زمینی که برای تو نبوده می‌برد جهنم تو هم آنجا داد و بیداد می‌کنی. خدا به تو می‌گوید پیغمبر من حکم حکومتی کرد که این آتش برای تو چشمت کور می‌خواستی در دنیا قبول نکنی، اگر مال تو نبود به پیغمبر می‌گفتی نه من آتش نمی‌خواهم زمین برای او است، اطاعت از خدا و پیغمبر و ائمه طاهربین علیهم‌السلام یک حسن آن این است که جلوی گرفتار شدن ما را به آتش دوزخ می‌گیرد و ما دیگر جزء آتش‌سازان نمی‌شویم، چون هر گنهکاری خودش کوره سازنده آتش است.

بار سنگین گناه و آتش دوزخ در دعای امام زین العابدین علیه‌السلام

یک قطعه ناب از وجود مبارک زین العابدین علیه‌السلام هم برایتان بگویم راجع به ارزش اطاعت و سختی گناه یک قطعه ناب نیم خط است. به خدا خیلی این حرف زین العابدین علیه‌السلام عجیب است به پروردگار می‌گوید شما می‌دانید من هم نظرم مثل شماست هیچ پیغمبر و امامی به اندازه زین العابدین علیه‌السلام در زندگی زجر نکشید. ایشان پنجاه و هفت سال در دنیا زنده بود دو سالش بود امیرالمومنین علیه‌السلام ضربت خورد، پنجاه و پنج سال دیگر که زنده بود یک روز والله یک روز آب خوش از گلویش پایین نرفت، ما باشیم به خدا می‌گوییم این زندگی را می‌خواهیم چه کار؟ اگر مصلحت می‌دانی مرگ ما را برسان. اما زین العابدین علیه‌السلام به خدا می‌گوید «وَ عَمْرِي»^۲ عمرنی خدایا من مرگ نمی‌خواهم، خدایا من عمر می‌خواهم فقط اما

۱. وسایل الشیعه ج ۲۷ ص ۲۳۳.

۲. صحیفه سجادیه دعای ۲۰.

چگونه؟ «وَعَمْرِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذُلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ» تا زمانی که لباس حرف گوش دادن از تو به تن وجود من است، «فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ» اما اگر یک روزی برسد که شیطان برای وادار کردن من به گناه بخواهد وارد زندگی من بشود «فَأَقْبِضْنِي» قبل از اینکه او وارد شود مرگ من را برسان. یعنی زین العابدین علیه السلام می گوید من طاقت یک گناه را ندارم به گناه نخوردم مرگ من را برسان اما تا مطیع هستم نه به من عمر طولانی بده.

روضه دفن اجساد شهدای عاشورا

حرفم تمام گرچه به خاطر موقعیت وقت و کسب شما چاره‌ای نیست روزها حدود نیم ساعت باید صحبت شود اما من سعی می‌کنم در این نیم ساعت قوی‌ترین مسائل الهی را برایتان بگویم که جبران کمبود وقت را بکند.

حرفم تمام، یک مصیبتی بخوانم که خود زین العابدین علیه السلام برای این مصیبت خیلی گریه کرد، بیابان نشین‌ها آمدند بدن‌ها را دفن کنند، باز ماندند از دفن چون باید می‌شناختند بدن‌ها را که مثلا روی قبرها علامت می‌گذاشتند این قبر عباس است این قبر اکبر است این قبر عون است این قبر جعفر است ولی این هفتاد و دو تا سر در بدن ندارند لباس ندارند، این را من بیشتر از گویندگان از قول امام زمان شنیدم اما خودم در دهه عاشورا روایتش را از حضرت صادق دیدم که به بدن‌ها اسب تاختند، نمی‌دانم بگویم یا نه پنهان بکنم، خیلی سخت است امام صادق می‌فرماید هنوز حسین ما نفس داشت که اسب بر بدنش تاختند، «لا اله الا الله».

یا ابا عبدالله بیابان نشین‌ها می‌خواستند برگردند که وجود مبارک زین العابدین علیه السلام رسیدند و فرمودند برنگردید من این بدن‌ها را می‌شناسم، تا رسید به بدن بابا، خود زین العابدین علیه السلام این قبری که رفتید زیارت کردید با دست خودش کند، حالا قبر که آماده شد می‌خواهد بدن را روی دو تا دست بلند کند دید امکان بلند کردن بدن نیست، بعضی جاهای بدن به پوست بند است نمی‌شود بدن را بلند کند. به بیابان نشینان فرمود بروید یک حصیر از خیمه‌های نیم‌سوخته بیاورید این حصیر را آرام آرام کشید زیر بدن که بتواند بدن را بلند کند، بدن را

معیار عمل در زندگی

کشید کنار قبر وارد قبر شد با حصیر بدن را بلند کرد گذاشت در قبر، مراسم شرعی را می‌خواهد عمل بکند صورت میت را باید رو به قبله گذاشت اما بدن سر ندارد، چاره‌ای نبود گلوی بریده را رو به قبله گذاشت صورت روی گلوی بریده گذاشت «ابتا اما الدنيا فبعدک المظلّمه و اما الاخره فبنور وجهک مشرقه» آمد بیرون، خودش لحد چید خاک ریخت، یک مقدار خاک روی قبر را آب ریخت مثل یک صفحه صاف با دست درست کرد با انگشتش روی قبر نوشت «یا اهل العالم هذا قبر حسین ابن علی ابن ابیطالب»، اما کدام حسین «الذی قتلوه عطشاناً». این قبر پدر من است که با لب تشنه سر از بدنش جدا کردند.



جلسہ پنجم

نیاز بہ امام و تحقیق شفاعت

ائمه طاهرين عليه السلام، همگی خیرخواه امت بودند

کسانی که در مدار اطاعت از خدا و پیامبر عظیم الشان اسلام ص و ائمه طاهرين ع قرار می‌گیرند در حقیقت خود را در معرض خیر دنیا و آخرت قرار می‌دهند. چرا که اخلاق پروردگار خیر خواستن برای همه موجودات عالم است به طور عام و برای انسان به طور خاص. اخلاق وجود مبارک رسول خدا ص هم خیرسانی است وقتی خداوند از پیامبر اکرم ص در قرآن مجید یاد می‌کند و این که چرا او را به سوی انسان‌ها فرستادم می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱ می‌گوید من جز برای این که برای همه جهانیان رحمت مقرر کنم پیامبر را نفرستادم. وجود او برای همه انسان‌ها رحمت است یعنی یک منبعی است که شما می‌توانید با اطاعت از او هر خیری را در این دنیا و در جهان دیگر به دست بیاورید. ائمه طاهرين ع هم همینطور هستند از امیرالمومنین ع تا امام دوازدهم هر کدام منبع خیر هستند برای دنیا و آخرت مردم و این سه منبع خیر خیرشان پایان‌ناپذیر است نه محدود به یک زمان است و نه محدود به یک ملت و به یک قوم است. البته بیان اخلاق خیرسانی پیامبر اکرم ص و ائمه طاهرين ع انصافاً زمان طولانی را می‌طلبد که همین یک مسئله را - فقط خیرسانی پیامبر ص و خیرسانی ائمه ع - جداگانه من در یک کتابی در حدود نهصد صفحه تنظیم کردم و خیرسانی پروردگار را هم در یک کتاب جداگانه.

۱. انبیا: ۱۰۷.

البته این دو کتاب پرونده کامل خیررسانی خداوند و ائمه علیهم السلام به مردم نیست، همش نمونه است یعنی مشت از خروار است اندک از بسیار است.

نیاز انسان به ارتباط با امام برای رسیدن به سعادت و خیر آخرت

این نمونه‌ای را - البته در امر مادی - از رسول خدا صلی الله علیه و آله برایتان نقل می‌کنم یک نمونه‌ای را از حضرت صادق علیه السلام باز هم در امر مادی، چون امر معنوی در خیررسانی واقعا قابل محاسبه و اندازه‌گیری نیست یک خیری که آخرت است. همین است که کرارا در قرآن مجید آمده **﴿جَنَّاتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾** ما این خیر ابدی را جز از طریق رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام از طریق امامت‌شان نمی‌توانیم به دست بیاوریم. ما هیچ‌کدام مان زمینه برقرار کردن رابطه مستقیم با خدا را نداریم که بیایم بگوییم که نیازی به پیامبر صلی الله علیه و آله، نیازی به امام نداریم خدا را دوست داریم او هم ما را دوست دارد با خودش پرونده عمرمان را تمام می‌کنیم با خودش رودررو مطالب‌مان را تمام می‌کنیم بارمان را به منزل می‌رسانیم. او بین خودش و بین ما وسائط قرار داده یک واسطه نبوت پیامبر اسلام است یک واسطه هم امامت ائمه طاهرين علیهم السلام است هیچکس مستقیما در ارتباط با خدا نمی‌تواند قرار بگیرد که سلمان شود، یا مقداد شود، یا عمار شود، یا بلال شود.

تحمل سختی‌ها در راه رسیدن به محبوب واقعی

باید آن کسی که واسطه بین انسان و پروردگار عالم است راهنمایی کند هدایت کند، حلال و حرام را بگوید، طرف هم گوش بدهد عمل بکند تا سلمان و مقداد بشود. وگرنه اگر مسئله با شخص خود خدا حل شود چه نیازی داشت سلمان از منطقه استخر فارس بلند شود در آن جاده‌های قدیم بیاید در منطقه بصری سوریه و آنجا قانع نشود یک مرد معنوی به او بگوید

۱. شانزده بار این عبارت در قرآن کریم تکرار شده است.



که شما اگر بخواهی به جایی برسی باید بروی مدینه، چون راه من هم به مدینه دور است واسطه‌ای هم ندارم، خیر هم ندارم که آیا آن شخصی که کتاب‌های آسمانی گذشته از آمدنش خبر دادند - که در سوره اعراف هم این مسئله است ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾^۱ من چند هزار سال قبل در تورات موسی آمدن پیامبر اسلام ﷺ را خبر دادم ششصد سال قبل هم در انجیل مسیح - گفت من این خبر را دارم از کتاب‌های آسمانی گذشته اما نمی‌دانم این آقایی که خدا در گذشته خبر داده در کتابهای آسمانی آمده یا نیامده، آن کسی که تو می‌خواهی که نه در ایران برای تحقق پیدا کرد نه با آمدن پیش من تحقق پیدا کرد، چون من هر چی داشتم در اختیار گذاشتم و تو هم گفתי من قانع نمی‌شوم روحم آرام نمی‌گیرد، دلت می‌خواهد بلند شو برو مدینه چون ایشان اواخر عمرش در مدینه زندگی می‌کند، سلمان هم از منطقه بصری سوریه راه افتاد آمد مدینه، من خط سیر او را دقت کردم از بصری سوریه آمده اردن، از اردن آمده منطقه تبوک، از منطقه تبوک هم حدود هزار کیلومتر آمده مدینه در آن جاده‌ها. جاده‌هایی که پر از دزد و بی‌آبی و تشنگی بود، قهوه‌خانه‌ای نبود کافه‌ای نبود وسایلی نبود بالاخره سلمان به مدینه آمد.

رسیدن سلمان به مقام منّا اهل البیت ﷺ در سایه رحمت پیامبر ﷺ

طولی هم نکشید یعنی بعد از یک سال که پیامبر اکرم ﷺ دید مهاجرین مکه با انصار مدینه دارند اختلاف پیدا می‌کنند می‌خواهد دعوایشان شود، مهاجرین می‌گویند سلمان مهاجر است از ما است، مدینه‌ای‌ها می‌گویند وارد بر ماست پس از ماست، پیامبر اکرم ﷺ هم اصلاً اجازه نمی‌داد آتش دعوا در بین مسلمان‌ها شعله‌ور شود، علاقه‌ای هم به جنگ نداشت اگر جنگ به او تحمیل نمی‌کردند نمی‌جنگید، فرمودند مردم به مسجد بیایند. هم مکه‌ای‌ها هم مدینه‌ای‌ها همه آمدند، پیامبر ﷺ که رودر بایستی از کسی ندارد

۱. اعراف: ۱۵۷.

پیامبر ﷺ پرده‌پوشی که ندارد پیامبر ﷺ حقیقت را می‌گوید هر کسی خوشش می‌آید بیاید نیاید هم نیاید بالای منبر فرمودند مکه‌ای سلمان از شما نیست، مدینه‌ای‌ها سلمان از شما نیست. این آدم فراتر از حزب و دار و دسته و قبیله و راستی و چپی و اصلاح‌طلب و اصول‌گرا رفته بالا فراتر از اینهاست، به هیچ قومی نبندید، اگر می‌خواهید از او خبر بدهید خبر درست این است «السلمان منا اهل البیت ﷺ» وگرنه اگر می‌خواست مستقیماً با خدا در ارتباط بشود بشود سلمان که نمی‌شد، همان‌جا در محل خودشان مستقیماً می‌شد سلمان.

تمام عالم برای رشد نیاز به واسطه و شفیع دارد

حالا شما مردم شما برادران ایمانی، بدون این که باران بیارد پشت سدها پر شود، چشمه‌ها راه بیفتد، قنات‌ها راه بیفتد، رودخانه‌ها راه بیفتد، بی‌واسطه اینها تشنه‌تان شد سیراب هم می‌شوید با چی؟ بدون واسطه‌گری درختان دلتان میوه خواست میوه هم گیرتان می‌آید؟ بدون واسطه‌گری زمین‌ها دلتان نان می‌خواهد نان گیرتان می‌آید اصلاً تمام این عالم بافتش واسطه است بافت آن، بافت تمام جهان شفاعت است، تمام جهان. شفع شفاعت ضد وتر است، وتر یعنی تک، شفاعت یعنی جفت، بچه وقتی به دنیا می‌آید بدون شفاعت سینه مادر بزرگ می‌شود؟ وزن اضافه می‌کند؟ استخوان بندیش قوی می‌شود؟ پروردگار عالم یک شفיעی برای بچه قرار داده ما اسمش را گذاشتیم سینه مادر، دو طرف سینه مادر هم شفیع است بچه را شیر می‌دهند بزرگ می‌شود اگر کاری از دست این شفیع برنیاید شفاعتش تعطیل شود پدر و مادر بچه می‌روند سراغ شیرخشک آن را شفیع قرار می‌دهند. الان همه ما در این مسجد زنده هستیم به شفاعت هوا یعنی اگر حضرت هوا عشقش بکشد و بتواند یک صد متر خودش را بکشد بالا ما پرندگان، ماهیان دریا، کل موجودات جنگل، بعد از پنج دقیقه خفه می‌شویم، می‌میریم، من فردا پس فردا تا این دهه تمام شود خدمت شما مهلت دارید یک چیزی را پیدا کنید در کل جهان هستی که بدون شفاعت در حال زندگی کردن است.



شفاعت در روز قیامت دارای سازوکار دقیقی است

این‌هایی که یک مقدار روشنفکری می‌کنند می‌گویند قیامت شفاعتی وجود ندارد این ساخت آخوندهاست اینها خیلی پرت هستند. اگر قیامت شفاعتی وجود نداشته باشد نجات محال است. حالا چگونه شفاعت وجود دارد قیامت؟ سه تا شفیع قیامت یکی پیامبر ﷺ است یکی امیرالمؤمنین ﷺ است یکی قرآن، وقتی ما وارد قیامت می‌شویم پروردگار عالم جلوی چشممان کل پرونده زندگی‌مان را با قرآن مجید مقایسه می‌کند، می‌بیند شصت هفتاد درصد با قرآن می‌خواند با پیامبر ﷺ می‌خواند، با امیرالمؤمنین ﷺ می‌خواند، ما می‌شویم اهل نجات به شفاعت قرآن به این صورت که درصد قابل قبولی پرونده‌مان با قرآن بخواند، نه اینکه روز قیامت قرآن بگوید خدایا من شفیع شمر می‌شوم نجاتش بده اصلاً ما شفاعت این‌جوری نداریم یا پیامبر اکرم ﷺ می‌گوید خدایا من شفیع عمویم می‌شوم عمویم را نجات بده همان وقت که مارک ﴿بَتَّ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾^۱ را زد همه درها به روی عمویم بسته شد، تمام شد. بله در قیامت شفاعت است منکرش هم قطعاً کافر است چون شفاعت در قرآن مطرح است اگر من پرونده‌ام صددرصد بخواند دیگر مایه‌ای نمی‌خواهد برای من بگذارند می‌خواند دیگر می‌گویند خودت شفاعت کن اما اگر ده درصدی بیست درصدی لنگی داشته باشم ولی هفتاد هشتاد درصد هماهنگ با قرآن و پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ بودم بله این شفاعت من را نجات می‌دهد.

شفاعت در قیامت به معنای تقلب نیست

اصلاً دنیا و آخرت بافتش بر شفاعت است شفاعت با پارتی‌بازی فرق می‌کند، پارتی برای دنیاست یک گیری کردم می‌روم پیش یک وکیل می‌گویم آقا این شناسنامه من است به حضرت عباس به تو رای دادم ما کارمان در فلان اداره گیر است یک تلفن بزن کار ما را

حل بکنند قانونی هم می‌خواهم این می‌شود پارتی. گاهی هم پول حلال مشکلات است کارم را انجام نمی‌دهند ایدا در غیر از دادگاه و دادگستری، رشوه در آنجا از نجس‌ترین حرام‌هاست آن هیچی، آنجا هر کسی رشوه بدهد هر کسی رشوه بگیرد هر کسی دلالی کند قطعاً ملعون است این گفتار پیامبر ﷺ است «لَعْنُ اللَّهِ الرَّاشِيَّ»^۱ لعن الله راش خدا لعنت کند رشوه‌دهنده به قاضی پرونده را، «و الْمُرْتَشِيَّ» و قاضی گیرنده را «و الْمَاشِيَّ بَيْنَهُمَا» و دلال رشوه را اما حالا پرونده‌ام واقعا کامل است گیر هستم مثلا قهوه‌چی اداره می‌گوید ده تومانی به ما بده ما کارت را حل می‌کنیم، وگرنه یک ماه دیگر می‌ماند دو ماه دیگر می‌ماند، می‌گویم خدایا! خودم لنگ زن و بچه‌ام لنگ، چه کار بکنم؟ حالا می‌گیرد کارم را حل می‌کند. من به یکی از رفیق‌هایم گفتم زمانی که ایران یک نفر در آن زندگی نمی‌کرد، بعد جمعیت شروع کرد آمدن البته خیلی کم بودند آن جمعیت دو گروه می‌گویند از کناره‌های سلسله جبال هیمالیا کوچ کردند وارد ایران شدند برای اینجا هم آنها اسم گذاشتند دو گروه پارت‌ها و مادها، این را بچه بودیم در کتاب تاریخ هم خواندیم. پارت‌ها، مادها، اصلا ذات ایرانی‌ها پارت‌ها و مادها است لذا شش هزار سال است ما کارمان با پارتی حل می‌شود و با مادیت حضرت پول، چون اصلا بافت ما پارتی و مادی است.

اما شفاعت واقعی این را حاکم بر کل جهان است، بر کل، و بر آخرت، آنجا نه مادیت است نه پارتی‌بازی شفاعت است، همین شفاعتی که الان در عالم می‌بینید هوا شفیع ماست برای زنده ماندن، غذا شفیع ماست، سینه مادر شفیع بچه است گریه ما بر ابی عبدالله ع طبق روایات شفیع ماست این یقینی است، عامل مغفرت ماست، یقینی است. عامل رحمت ماست یقینی است، این را ما شک نداریم علما هم ثابت می‌کنیم که گریه در نظام تغییر و تحول عالم بر ابی عبدالله ع تبدیل می‌شود به شفاعت و مغفرت و رحمت. ولی ما راه را درست باید برویم، که به این شفاعت‌ها برسیم راه درست رفتن اطاعت از خدا در حد خودمان ما که مثل امیرالمومنین ع نمی‌توانیم از خدا اطاعت کنیم، اطاعت از پیامبر ص اطاعت از ائمه طاهرين ع.

خیرخواهی رسول اکرم ﷺ و نقل داستانی از شفاعت ایشان

این برای ما خیر دنیا و آخرت می‌سازد، من خیلی مختصر بگویم شبیه است وقتتان زیاد گرفته نشود پیامبر ﷺ یک پولی دادند به امیرالمومنین علیه السلام فرمودند پیراهن من دیگر قابل پوشیدن نیست زحمت بکش از بازار یک پیراهن برای من بخر و بیاور حضرت رفت و برگشت - این حالا خیررسانی مادی‌شان، اینها بهشت را به ما می‌رسانند واسطه خدا هستند هیچ راهی هم وجود ندارد غیر از آن حضرت - پیراهن را آورد. علی جان چند خریدی؟ گفت آقا کاسب گفت دوازده درهم، فرمود علی جان بین پس می‌گیری؟ چقدر پیامبر ﷺ سفارش کردند جنس فروخته شده را اگر نخواستند پس بگیرد نه نصف قیمت پس بگیرد، فقط گفته پس بگیرد، ظلم نکنید حتما این بنده خدا گرفتار شده یا زنش قبول نکرده، پس بگیر روزی را خدا می‌دهد. امیرالمومنین علیه السلام گفت چشم رفت به پیراهن فروش گفت پیامبر ﷺ این پیراهن را نمی‌خواهد گفت بالای سرم این پولش. فرمودند من خودم بروم بازار پیراهن بخرم، حالا امیرالمومنین علیه السلام دنبالش آمدند یا نیامدند یاد نیست در مغازه پیراهن‌فروشی فرمودند که یک پیراهن به من بده چهار هزار قیمتش باشد، گفت بفرمایید هشت درهم در مشتشان بود رسیدند به یک آدمی که پیراهن نداشت فرمود چرا لخت هستی هوا گرم است، گفت پیراهن ندارم، فرمود من این پیراهن را خریدم چهار درهم این هم مغازه بگیر برو یک پیراهن بخر، آمدند دیدند یک خانمی نشسته گریه می‌کند فرمودند چه شده؟ چون پیامبر ﷺ در هیچی بی‌تفاوت نبود، گفت من چهار درهم خانم داده گم کردم خرما می‌خواهم، فرمود این چهار درهم برو خرما بخر، گفت آقا برگردم خانه کتک را خوردم چون دیر شده فرمود من می‌آیم دنبالت شفاعت می‌کنم تو را نزنند. خرما را خرید و پیامبر ﷺ دنبالش آمد خانم این کنیز دو سه بار در را باز کرده بود دید دیر کرده این بار در را باز کرد دید پیامبر ﷺ دارد می‌آید در را بست، پیامبر ﷺ آمد در زد گفت کیه فرمود من هستم پیامبر اسلام ﷺ باز نکرد، دوباره حضرت در زد گفت کیه فرمود من پیامبر اسلام ﷺ باز نکرد، سه باره در زد باز کرد فرمود خانم من که خودم

معیار عمل در زندگی

را معرفی کردم چرا در را باز نمی‌کنی گفت یا رسول الله ﷺ شنیدن صدای تو آدم را زنده می‌کند من می‌خواستم صدایت را بشنوم. فرمود این کنیز تو دیر کرده کاری نداشته باش گفت کنیزم را به تو بخشیدم برای خودت پیامبر ﷺ به کنیز فرمود تو هم در راه خدا آزاد برو پیش پدر و مادرت، زندگی‌ات. بعد فرمود عجب دوازده تومان با برکتی بود من را پوشاند، یک برهنه را پوشاند، یک برده را هم در راه خدا آزاد کرد این خیررسانی است.

سفارش به پیروی از انسان‌های خیرخواه

نمی‌دانم چرا یک بدنه مهمی از مردم این مملکت اطاعت از شیطان و هوای نفس و رفیق بد و هروئینی و معتاد و آدم عوضی و اینها می‌کنند. بابا بیاید از پیامبر ﷺ اطاعت کنید پیامبر ﷺ هم خیر دنیا به شما می‌دهد هم آخرت. بیاید از ائمه اطاعت کنید، امام صادق ﷺ هم بگویم دیرتان هم می‌شود ولی این شنیدنی است. یک حاجی از مکه آمده بود مدینه تازه اذان می‌خواستند بگویند خورجینش را جابجا کرد دید یک کیسه هزار دیناری پول نیست هنوز هیچکس به مسجد نیامده بود فقط امام صادق ﷺ یک گوشه نشسته بودند منتظر اذان بودند این حاجی آمد گفت که این کیسه هزار دیناری را من خواب بودم از خورجینم بلند کردم این را بده وگرنه الان داد می‌کشم آبرویت را می‌برم، فرمودند حاجی من اهل مدینه هستم دزد هم نیستم چون نیازی ندارم زندگی‌م اداره است. گفت رهایت نمی‌کنم، مچت را می‌گیرم مردم بیایند تحویل می‌دهم پولم هم از حلقومت می‌کشم بیرون. فرمود من پولت را ندزدیدم اما خانه ما نزدیک است اگر فکر می‌کنی می‌خواهم فرار کنم بلند شو دنبال من بیا رفتند در خانه و یک کیسه هزار دیناری آوردند و فرمودند بفرمایید خوشحال شد، وارد مسجد شدند آمد کیسه را بگذار در خورجینش دید آن کیسه قبلی نوکش پیداست زیر پارچه‌ها گیر کرده، آورد بیرون بعد دید که هوا روشن شد هر کسی وارد مسجد میشود به این شخصی که گفت دزد هستی [امام صادق ﷺ] یک سلام‌های گرمی می‌کند تعظیم تکریم، ادب. به یکی یواشکی گفت کیه؟ گفت غریبه

هستی؟ گفت آره زوار هستم از مکه آمدم گفت این وجود مبارک حضرت صادق علیه السلام فرزند امام باقر علیه السلام نواده امیرالمومنین علیه السلام اصلا این بنده خدا خیس عرق دیگر داشت جان می داد. من چقدر بد حرف زدم و به او گفتم دزد هستی! کیسه خود حضرت صادق علیه السلام را آورد گفت آقا من کیسه خودم لابلای پارچه ها پیچیده شده بود پیدا نکردم من را ببخشید غلط کردم اشتباه کردم پولتان را بگیریید. با لبخند فرمودند ما هر چه به کسی دادیم دیگر پس نمی گیریم این پول هم بگذار روی پول خودت ما همچنین منابعی را داریم، ما همچنین خیررسان هایی را داریم. جوانم! دنبال این معتادها و دنبال فروشندگان مواد و دنبال رفیق عرقخور و سیگارکش و دختر باز برای چی می روی از آنها برای چی اطاعت می کنی چرا؟ اطاعت می کنند دیگر، بیشترشان هم که مسجد نمی آیند اینقدر هم علیه ما آخوندها تبلیغات سوء شده حالا بله در ما آدم بد هم هست ولی کل که بد نیستیم از ما بردند، بیایید ما راه بهشت را نشان تان می دهیم ما رفیق هایی مثل پیامبر صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام را نشان شما می دهیم. حالا دیگر گذشته.

مقام حضرت سکینه علیها السلام و گریز به روضه عاشورا

خدایا هر کسی در این مملکت از مسجد، محراب، منبر، روضه، امام حسین علیه السلام گریخته به حق پیامبر صلی الله علیه و آله او را برگردان، حیف هستند آدم دلش می سوزد، حضرت سکینه علیها السلام شخصیت خاصی است، اغلب مردم هم ایشان را نمی شناسند همین می گویند دختر ابی عبدالله علیه السلام جلوی اسب بابا را گرفت و نگذاشت برود میدان صحبت کرد، واقعا یک داماد نمره بیست آمد خواستگاری حضرت سکینه، امام حسین علیه السلام فرمود نمی توانم شوهرش بدهم گفت آقا چرا، فرمود برای اینکه اغلب اوقات سکینه علیها السلام غرق در خداست، تو زندگیت نمی چرخد با این دختر، اغلب مستغرق فی جمال الله است، وای از این معرفت الله اکبر، یک دختر ایشان فرستاد دنبال جابر ابن عبدالله انصاری، جابر مورد احترام خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود، جابر آمد خانه حضرت سکینه علیها السلام با یک دنیا وقار غرق در حجاب، نشسته



بودند فرمودند جابر دعوت کردم یک کاری برای ما خانواده انجام بده، گفت من جانم را قربان شما خانواده می‌کنم چه کار کنم فرمود این کار را نه از قول من، نه به نمایندگی از من خودت ببین با چه طرحی می‌توانی این کار را انجام بدهی بلند شو برو خانه برادرم زین العابدین از بس گریه کرده زیر چشم‌هایش زخم شده، هیچ وقت معینی برای گریه نگذاشته بیدار میشود گریه می‌کند راه می‌رود گریه می‌کند، می‌نشیند گریه می‌کند، چشمش به آب می‌افتد گریه می‌کند، اصلاً هر منظره‌ای برایش گریه‌آور است، این که پای چشمش زخم شده بود امام هشتم می‌فرماید حادثه کربلا پای چشم یک نفر را زخم نکرد، اغرق جفوننا پای چشم همه ما را زخم کرد، مانمی‌توانیم برای ابی‌عبدالله علیه‌السلام گریه نکنیم، اصلاً نمی‌شود برای حسین علیه‌السلام گریه نکرد، اصلاً حضرت رضا می‌فرماید نام حسین علیه‌السلام ما مثل چهار آیه سجده واجب است چطور آیه سجده را بشنوی واجب است سجده کنی امام هشتم می‌گوید اسم حسین علیه‌السلام را که می‌شنوید واجب است گریه کنید، برو ببین می‌توانی در گریه برادرم زین العابدین تخفیف بدهی گفت چشم خانم می‌روم، اما جابر از در خانه که آمد بیرون خودش زار زار داشت گریه می‌کرد بالاخره آمد خانه زین العابدین صحبت کرد نرم با محبت، امام فرمودند جابر واقعا درخواست داری من گریه نکنم من چطور می‌کنم یک نصف روز هفده نفر از ما را جلوی چشم ما سر بردند، جابر دوستان پدرم را قطعه قطعه کردند، جابر عمه‌هایم را با تازیانه زدند، بچه‌هایمان را زدند، جابر حتی به بچه شیرخواره ما رحم نکردند. جابر دو دست عمویم قمر بنی‌هاشم را از بدن جدا کردند، جابر جلوی چشم عمه‌ها و خواهرانم سر بریده پدرم را بالای نیزه زدند.

خدایا همه ما و زن و بچه‌ها و نسلمان را مشمول عنایات خودت و پیامبرت و ائمه علیهم‌السلام قرار بده خدایا به ما توفیق بده در این خانه بمانیم، گناهایی از ما سر نزنند که خودت ما را از در این خانه برانی، خدایا امام زمان علیه‌السلام را دعاگوی همه ما قرار بده.



جلسه ششم

اهمیت انفاق کردن

ارزش دل‌کندن از محبت مال و انفاق کردن

ابتدای قرآن کریم یعنی آیات اول سوره مبارکه بقره دقیقاً تا جزء سی‌ام به مناسبت‌های گوناگون پروردگار عالم مسئله هزینه کردن مال را در غیر از زندگی شخصی مطرح فرموده است. چون خود حضرت حق کریم است، بخشنده است، هزینه‌کننده است دوست دارد که بندگانش در امر مال نسبت به دیگران هم اخلاق خود او باشند. خرج کردن برای زن و بچه و خانه یک امر طبیعی و عاطفی و به عنوان نفقه یک امر واجب است کم هم پیدا می‌شوند که خرج زن و بچه نکنند، شاید حالا در چند میلیون یکی را نشود پیدا کرد که آدم نباشد انسان نباشد، عاطفه نداشته باشد. اما آن خرج کردن و هزینه کردنی که انسان برای غیر می‌کند، برای غیر از خودش برای غیر از زن و بچه‌اش در ظاهر طبیعی به نظر نمی‌رسد دل‌کندن می‌خواهد سخت است، البته سخت بودنش عمومی هم نیست. آن چه که عامل پاداش است همین دل‌کندن است، و مهم آن است که آدم ضمانت‌های پروردگار عالم را که در قرآن است برای هزینه کردن مال برای غیر باور و قبول داشته باشد، وگرنه یک میلیون دو میلیون تومان که اینقدر پاداش ندارد. مگر یک میلیون و دو میلیون و ده میلیون تومان چیست؟ این هزینه‌ها را به خاطر این دل‌کندن و به خاطر باور داشتن ضمانت‌های خدا اینقدر پاداش برایش مقرر کردند.

متقین چه کسانی هستند؟

حالا بعضی از ضمانت‌هایش هم من از قرآن برایتان می‌خوانم اما اول سوره بقره جالب است جزء آخر قرآن هم که عکس اول سوره بقره است آن هم خیلی قابل توجه است. ما



در قرآن مجید عناوین زیادی داریم خواندید می‌دانید متوکلین، صابرين، محسنين، مجاهدین، اینها را در قرآن مرتب ملاحظه کردید، اما اولین طایفه‌ای که در ابتدای سوره بقره مطرح شدند متقین هستند. معنای درست متقین از نظر لغوی این است: آن مردمی که خواسته‌شان نگاهداری خویش از دچار شدن به گناه است، این خواسته‌شان است. ادبیات عرب یک ابوابی دارد که اگر بخواهند معنی لغت را عوض کنند از آن باب ریشه‌ای که سه حرفی است انتقال می‌دهند به باب دیگر، این معنایش عوض می‌شود.

متقین لغت اصلی آن سه حرفی است "واو- قاف- یا" از ریشه "وقی"، این رفته در باب افتعال "اوتقا" شده بعد در ترکیب‌بندی زیبا شده "متقین". متقین الان چی به آن اضافه شده؟ "وقی"، "ت" به آن اضافه شده یعنی کلمه بار بیشتری گرفته "الف" هم به آن اضافه شده "واو" هم به آن اضافه شده شده "اوتقا"، "الف واو ت"، وگرنه اصل ریشه سه حرفی آن محفوظ است در دل این اضافه شدن متقین یعنی آنهایی که خواهان هستند می‌خواهند علاقه دارند که دچار گناه نشوند، گناه هم فراوان است، آخه یک وقت یک عده‌ای می‌خواهند گناه را یک عده‌ای نمی‌خواهند گناه را، اینهایی که خداوند متعال دارد می‌گوید گناه را نمی‌خواهند خیلی خودسازی کردند که گناه را نخواهند، خیلی است که آدم این همه لذت‌های مفت را نخواهد. اینجور آدم طبق آیات سوره حجرات گرامی‌ترین و با ارزش‌ترین انسان در پیشگاه خداست.

برای حضرت یوسف امکان گناه فراهم بود ولی تقوی پیشه کرد

یکی از چهره‌های رده اول همین گروه [متقین] یوسف است. دوازده سال گناه مفت برایش فراهم بود از با لذت‌ترین‌های گناهان نه چشمی بود و نه شکمی، غریزه جنسی بود که امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید خدا برای انسان‌ها دیگر لذتی فوق این لذت اصلا نساخته در دنیا، ولی دوازده سال به دعوت‌کننده به گناه بگویند نمی‌خواهم من دوست ندارم اصلا میل ندارم، فشار غریزه جنسی هم کم نیست کوه را از جا می‌کند. ولی دوازده سال آدم از دوازده سالگی تا بیست و چهار سالگی خیلی راحت آماده باشد پول هم نمی‌خواهد خرج و



هزینه هم نمی‌خواهد یک گناه صددرصد مفت و بگوید نه، نه زوری نبود اگر زوری بود پاداشی نداشت، اختیاری بود واقعا نمی‌خواست.

متّین بین لذت مادی و معنوی لذت‌های معنوی را انتخاب می‌کنند

بعد پروردگار در همین سوره آل عمران که اول آن اسم متّین را آورده در آیات هفتاد و پنج به بعد اعلام عاشقی نسبت به اهل تقوا می‌کند، ﴿بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾^۱ من عاشق اهل تقوا هستم که همه جور گناه برایشان فراهم است گاهی هزینه‌ای هم ندارد چنان خودساخته هستند که واقعا میل ندارند یعنی روی نفس را به جانب خدا گرفتند و می‌بینند لذت‌های معنوی قابل مقایسه با لذت مادی و ظاهری و جسمی نیست. آن وقت علامت ذکر می‌کند که این متّینی که من می‌گویم - اول بقره - که میل به گناه ندارند نه اینکه نتوانند انجام بدهند اگر نتوانند انجام بدهند که ارزشی نیست چه ارزشی؟! اصلا یک نفر به دنیا آمده اصلا غریزه جنسی ندارد بیاید سینه‌اش را در ما سپر کند بله من ارتباط با نامحرم ندارم و اهل زنا نیستم. اصلا این نیستم ارزش ندارد هیچی؛ چون ابزار گناه را به تو نداده. آن کسی که ابزار گناه را دارد و می‌گوید نه قیمت برای اوست.

متّین به وعده‌های پروردگار ایمان دارند

من بیشتر روی آن آیات ۷۵ به بعد سوره نظر دارم «فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» من عاشق اهل تقوا هستم اینها نشانه‌هایی دارند یکی این است ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾^۲ اگر سرمایه‌شان علم است پول نیست علم را انفاق می‌کنند، اگر سرمایه‌شان آبرو است پول ندارند علم ندارند برای حل مشکل مردم آبرو گرو می‌گذارند، اگر چهره شناخته شده‌ای نیستند و علم هم ندارند صندلی دارند کارمند است و می‌تواند مراجعه‌کننده را راهنمایی کند

۱. آل عمران: ۷۶.

۲. بقره: ۳.

می‌تواند کارش را حل کند می‌تواند راه پرونده‌اش را نزدیک کند از این نیم‌چه قدرتی که دستش است انفاق می‌کند و اگر پول دارد خرج خودش و خانواده‌اش کنار برای غیر خود مایه می‌گذارد و به ضمانت پروردگار هم مطمئن است که پروردگار در قرآن گفته یک تومان به یک تومان، یک تومان به ده تومان، دو جا، یک تومان به هفتصد تومان سه جا، یک تومان در مقابل برگشت بی حساب اینها هم فعلا در قرآن است، ممکن است اندکی از آن چون گاهی پاداش در دنیا ظرفیت ندارد مثلا بخواهد پاداش بی حساب به ما بدهد کجا به ما بدهد؟ در کدام خانه و زمین، در کدام محل، با کدام عمر؟ نمی‌شود. اما حالا یک تومان به یک تومان می‌شود یک تومان به ده تومان می‌شود یک تومان به هفتصد تومان می‌شود،

تجربه‌هایی از عمل کردن خداوند به وعده‌اش

به یکی گفتم خیلی دست و دلباز هستی گفت از شماها یاد گرفتم و تجربه هم کردم دیدم درست درست است. می‌بینم یک تومان می‌دهم یک میلیون می‌دهم بعد دفترهایم را می‌رسم می‌بینم که این ده میلیون تومان برای چی به من برگشته می‌بینم در این برج یک میلیون دادم خدا تمام نشده ده برابری که گفته برگردانده یک برابری که گفته برگردانده، اینها تجربه هم شده غیر از ضمانت قرآنی آن.

یک شهری فکر کنم من ده سال منبر می‌رفتم کی؟ در بهترین زمان در یکی از بهترین زمان‌های منبر دهه دوم شعبان که حالا آدم تهران بماند بالاخره جلسات صبح است ادارات است نهادها است جلسات شب است، آنجا من یک منبر می‌رفتم آن آقای که من را دعوت کرده بود خیلی وضع مالی او خوب بود، اما سال اول در ده شیبی که من را دعوت کرده بود هشت شب، شب جمعه تا شب جمعه مثلا به اندازه دو روز یک منبر تهران حق الزحمه نداد. دوباره سال دیگر آمد سراغم گفت که منبر گفتم می‌آیم خدمتتان سال بعد هم همینطور، ما هم که عادت نداریم به مردم بگوییم که آقا ده روز می‌آییم درس می‌دهیم اینقدر حق ما می‌شود حالا حق ما پیش خداست هر چقدر حواله کرد می‌دهند حواله نکرد نمی‌دهند، من ده سال یک شهری منبر رفتم دیگر فرصت نکردم بروم الان



شانزده سال است گذشته آن ده سال یک جفت جوراب هم به ما ندادند حتما خدا حواله نکرد، اگر حواله کند عنایت می‌کنند اگر نکرده نکرده، ما هم نباید نگران باشیم چون هر ده سال منبر آن شهرستان پیش خدا است خدا گفته علمت را هزینه کن یا ده برابر یا هفتصد برابر یا بی‌نهایت برمی‌گردد. هیچ جای گله نیست. البته حالا شماها امثال ما را شناختید یک وقت سوء استفاده نکنید دعوتمان کنید.

سال سوم سال چهارم دیدیم که ما چقدر منبر تکی مثلا دو تا منبر دهه شب پانزده شب چقدر دعوت می‌کردند ما می‌گذاریم می‌رویم مختصری، این خیلی جالب بود من پنج‌سال است با مشکلات مردم روبرو هستم، یک پرفسوری به من گفت ده سال پیش از اساتید بالایی علم بود، و شش جلد کتاب او در دانشگاه پزشکی درس داده می‌شود می‌آمد پای منبر، به من گفت من با این کارهایی که از تو سراغ دارم این همه نوشتن مطالعه، حفظ کردن، گفتن، ده سال پیش می‌گفت می‌گفت از نظر پزشکی ما تو بیست سال قبل باید مرده باشی یعنی شمع خاموش شده باشد، چون این همه کار سنگین با قواعد پزشکی ما نمی‌سازد، حالا می‌دانی چرا زنده هستی؟ گفتم آره خودم می‌دانم چون آدم یک مشکلی را که حل می‌کند اینی که مشککش حل شده شب زن و بچه‌اش را در خانه صدا می‌کند گریه می‌کنند دعا می‌کنند، درخواست آموزش می‌کنند درخواست رحمت می‌کنند، ده دفعه با اشک چشمشان همشان می‌گویند خدایا عمر حاج ممد را طولانی کن، عمر حاج حسن را طولانی کن، اصلا گره باز کردن از کار مردم پیغمبر می‌گوید جلوی مرگ غیرحتمی را صددرصد می‌گیرد مگر آن اجل واقعی آدم برسد.

من سال آخر در آن شهر که بودم اتفاقی یاد یک چند تا خانواده افتادم گفتم خدایا من نزدیک ماه رمضان است به اندازه یک ماه مرغ و گوشت و برنج اینها را خودم می‌دهم، به کسی هم نمی‌گویم وقتی منبر تمام شد برگشتیم تهران دیدم که پنج شش برابر هر سال حق الزحمه داده البته سال بعد که رفتم دوباره برگشت به سال‌های قبل دیگر اضافه نشد چون ما هم در آن شهر آن نیت را نکردیم، بالاخره پول گوشت و مرغ و برنج این خانواده‌ها با همان پول کاملا تامین شد،

در انفاق باید اخلاق خدایی داشت، دائمی و گشاده‌دست

پیغمبر می‌فرماید «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ»^۱ دست دهنده خدا دائمی است به اخلاق او متخلق شوید «يَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ»^۲ این اخلاق خداست. «يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَّةِ»^۳ خدایا دست رحمتت برای عطا کردن دائم است، بخل آنجا نیست، آن وقت عالم طبیعت را هم همه را دهنده آفرید، ابر کارش دهنده‌گی است هزینه کردن است، ببینید یک سال اگر ابر هزینه نکند برای کره زمین فاجعه‌اش می‌دانید چیست؟ این دریاها همه هزینه‌کننده هستند یعنی نور آفتاب را که در بغل می‌گیرند بخار می‌شوند بالا ابر باران‌زا می‌شوند این کره زمین که عمرش این آخرین عددی است که من دیدم نمی‌دانم اضافه شده کم شده چهار میلیارد و پانصد میلیون سال است به وجود آمده دائم در بهار و تابستان دهنده‌گی می‌کند، بعضی جاها مثل خوزستان زمستان هم دهنده‌گی می‌کند.

چند میلیون تن میوه، گندم، نخود و لوبیا، صیفی جات، اگر یک سال کره زمین بخیل بشود یک سال می‌دانید ما باید چه کار کنیم و حیوانات، باید همدیگر را بکشیم بخوریم که نمیریم، چون هیچی دیگر گیر نمی‌آید یک سال فقط بخل کند، حالا در ما الان پیرمرد نود صد ساله نیست من پیرمردهای نود صد ساله را دیدم که در همین تهران قحطی مردم پوست خشک می‌خوردند گوشت سگ می‌خوردند، گوشت گرگ چاره‌ای نداشتند حلال هم بود، وقتی هیچی گیر نمی‌آید قرآن می‌گوید «فَمِنْ اضْطُرِّ غَيْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْرَ عَلَيْهِ»^۴ نیست حالا گوشت سگ بخورد من گناه پایش نمی‌نویسم، اگر زمین یک سال بخل کند اینگونه می‌شود.

۱. بحار الانوار ج ۵۸ ص ۱۲۹.

۲. المصباح ۶۴۷ اعمال شب جمعه.

۳. همان.

۴. بقره: ۱۷۳.



کسانی که باور به وعده‌های خداوند ندارند از انفاق سر باز می‌زنند

اما آخر قرآن که عکس اول قرآن است، به پیغمبر اکرم ﷺ می‌گوید که به من گزارش بده یعنی **تُنِ** صدای پیغمبر حرف پیغمبر را دوست دارد. گزارش بده بگو چه کسی دین من را تکذیب می‌کند؟ یعنی چه کسی دین را قبول ندارد قواعدش را قبول ندارد، دستوراتش را قبول ندارد؟ انسانی که این چند تا علامت در او است یک **﴿فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ﴾** ^۱ پول خوبی دارد به یتیم بدهد یتیم را با قهر و تلخی می‌راند می‌گوید برو گمشو دیگر در این خانه را زنگ زن. با چند تا علامت دیگر آخر سوره می‌گوید **﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾** ^۲ اضافه دارد مورد نیاز مردم در خانه و انبارش است نمی‌دهد به مردم، نه اینکه بی‌خبر از مستحق باشد بلکه خبر دارد نمی‌دهد.

داستانی از ثروتمندانی که وظیفه انفاق را ترک کردند

اینها را خدا چطوری دوست داشته باشد، من یک جریانی را دیروز جلوی خود آن ستم دیده در دفتر برای جناب آقای تهرانی نقل کردم یکی از دوستان آنجا بود خیلی بزرگواری کرد آن دوست ما، خدا یعنی به او محبت کرد که الان آن جریان را بخواهم از آن خانواده برایتان بگویم شاید سه ربع طول بکشد من قبل از انقلاب به خاطر این که این خانواده سه تایشان سل گرفته بودند و استخوان‌ها داشت سیاه می‌شد، ده سال به اینها کمک کردم تا هر سه سال شدند زندگیشان سرپا شد همه چیزشان از بین رفته بود آدم‌های مومن و متدین، که حالا دیروز آمده بودند مشکل خیلی سنگینی داشتند با سی و شش میلیون هم حل می‌شود یکی از دوستان یک پنجم آن را لطف کرد بقیش هم حالا از بیرون دارم تهیه می‌کنم، خدا کلید به ما داده برای حل مشکلات خودمان می‌گوید مشکل دیگران را حل کنید.

۱. ماعون: ۳.

۲. ماعون: ۷.

برف می‌آمد این خانواده برای یک بخشی در یک شهر بودند آن شهر به مشهد نزدیک بود، من مشهد خبر بهشان داده بودم که فلان روز بیایید مشهد من هستم، خدا روی منبر پیغمبر میداند چقدر حرفم راست است تو می‌دانی شاهد هستی، دو تا از ثروتمندهای رده اول تهران را دیدم، کجا؟ یک هتلی جا گرفته بودند چسب دیوار حرم آن وقت‌ها قبل از انقلاب که هنوز خراب نشده بود، رفتم در اتاقشان یک هتلی بود چسب حرم علیزاده یادتان است پیرمردها، هتل نبود یک جایی بود مسافرها می‌آمدند، من شرح حال این خانواده را گفتم برای این دو تا ثروتمند خیلی ثروت داشتند خیلی، می‌شناختم آنها را، سل بچه‌ها را گفتم وضع پدرشان را گفتم خدمات پنجاه ساله پدر این خانواده را به دین به مردم گفتم، حسابی‌ترین روضه را برای این دو تا خواندم به من گفتند که انشاءالله سحر می‌رویم حرم دعایشان می‌کنیم، لا اله الا الله یکیشان که از آن یکی ثروتمندتر بود یکیشان یک دختر ناب داشت روز عقد مُفَضَّل این دختر داماد به مشکل سخت خورد یک دفعه درجا غش کرد خود عروس را هم که داشتند از عروسی برمیگرداندند زمینی خورد که هجده نوزده تا بخیه به سرش خورد و اصل آن عروسی به هم خورد، برادرانم خود این ثروتمند هم سه سال در دستشویی بزرگ و کوچکش غلتید تا پوسید و مرد، آخه دعای سحر گوشه حرم چه دردی از این مردم مستحق دوا می‌کند. چه دردی؟

آن یکیشان هم یک جور دیگر مرد که سختم است برایتان بگویم، بگذارید برادران دلسوخته‌ها ندارها، مشکل دارها، آنی که چهل پنجاه تومان برای پیش پرداخت یک خانه می‌خواهد بگذارید پشت سرتان دعای ملائکه دعای مشکل‌داران، دعای دلسوخته‌ها باشد این دعاها پشتوانه‌های عجیبی است که تا وقت مرگ آدم این پشتوانه‌ها آدم را بدرقه می‌کند حرفم تمام.

انفاق ابی عبدالله علیه السلام روز عاشورا

نمی‌دانم اصلا آدم طاقت ندارد بعضی از حرفها را بزند ابی عبدالله علیه السلام کنار خیمه به زینب کبری علیها السلام فرمود یک جبه یمنی برای من آوردند چهار هزار درهم خواهر قیمتش است این



لای بقچه‌های من است برو آن را بردار بیاور، زینب کبری علیها السلام هم نپرسید امام است دیگر از امام آدم نمی‌پرسد جبه را روی لباس‌هایش پوشید روی لباس‌های جنگ، چهره خواهر را دید که خواهر تعجب میکند آخه الان دارد می‌رود جنگ الان کشته می‌شود این پالتوی به این تمیزی و قیمتی برای چی؟ برگشت فرمود خواهر اینها بعضی‌هایشان در این جنگ به امیدی آمدند، به امیدی آمدند نمی‌خواهم کسی کنار بدن من ناامید باشد، و زینب من این جبه را و لباسهای زیرش را ببرند آن پیراهن کهنه‌ای که از تو گرفتم دیگر رغبتی به آن نکنند نبرند، اما وقتی خواهر آمد باور نمی‌کرد شمشیر شکسته‌ها را کنار زد نیزه‌ها را کنار زد، دست برد زیر بغل ابی عبدالله علیه السلام ماتش برد دید آن پیراهن کهنه را هم بردند به چه دردتان می‌خورد این پیراهن کهنه، حسین من می‌خواهم بدنت را ببوسم جای درستی ندارد، صورتت را ببوسم سرت را به نیزه زدند، خم شد لبها را روی گلوی بریده گذاشت، بوسیدم آنجایی که پیغمبر نبوسید،

زهرا نبوسید حیدر نبوسید، حتی نسیم صحرا نبوسید

جلسہ، مقم

تحقیق مال، آثار انفاق و بخل

قرآن کلام الله است و جای شک و شبهه در آن نیست

در رابطه با مال دنیا که با همین لغت در قرآن مجید اغلب به صورت جمع آمده است "اموال"، آیاتی که در قرآن کریم است کاملاً دودسته و دو بخش است، البته اثرگیری از این آیات که کلام مستقیم پروردگار است در صورتی خواهد بود که شنونده قرآن مجید را باور داشته باشد، و به قول قرآن مجید قلباً تصدیق بکند آیات را، بداند آیات گفتار خالق عالم و آدم است، و بداند قرآن مجید وحی است و بداند که وحی بودن قرآن یک حقیقت ثابت ابدی است و بداند که خداوند به تمام انسان‌هایی که شک در وحی بودن قرآن دارند اعلام کرده خودتان همه انسان‌ها همه جن‌های قوی، همه یکجا جمع شوید اگر شک دارید که این وحی است و فکر می‌کنید این آیات ساخت زمینیان است حالا یکی ساخته یا پنج تا ساختند مانند این قرآن را بیاورید، مانند یک سوره را بیاورید، مانند یک آیه را بیاورید، قرآن مجید هر سه اعلام را دارد کل جمع شوند، علمشان راه عقلشان راه ابزارشان را روی هم بریزند یک آیه مانند این کتاب را بیاورند، یک سوره مانند این کتاب را بیاورند مانند کل این کتاب را بیاورند. حالا ببینیم پروردگار عالم این دعوت را به همین جا خاتمه داده نه، در سوره اسراء می‌فرماید ﴿لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ﴾^۱ مانند این قرآن را نمی‌توانند بیاورند ﴿وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً﴾^۲ گرچه قوی پشتوانه یکدیگر باشند، همه جن و انس در سوره بقره می‌فرماید یک

۱. الاسراء: ۸۸

۲. همان.



سوره هم نمی‌توانید بیاورید و حالا که به شما عرب‌ها دارم می‌گویم که زبانتان زبان قرآن است زبان مادری شماست، تا بقیه ملت‌ها این که ادعا می‌کنید قرآن وحی نیست دست ساز است انسان در زمین این را ساخته و فکر می‌کنید که پیامبر ﷺ این را ساخته با تهمت‌های دیگران، خودتان به این نتیجه رسیدید که ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا﴾^۱ امکان آوردن یک سوره یک سوره^۲ ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكِتَابَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَالْحَرُّ إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾^۳ یک خط البته فرصتی نیست که من برایتان همین سوره کوثر را که در کل قرآن کلماتش تکرار نشده یعنی هیچ جای این سی جزء «اعطینا» نداریم «کوثر» نداریم، «فصل لربک و انحر» «شائک» «ابتر» نداریم. این سوره هم با دلایل مختلفی که ما داریم برای بیان عظمت و شخصیت صدیقه کبری ﷺ است یعنی به عنوان این یک نفر نازل شده می‌گوید شما که به این نتیجه رسیدید نمی‌توانید بیاورید پس دیگر دهانتان را ببندید.

هی نگویید ما شک داریم نگویید این وحی نیست حرف نزنید فضولی نکنید. ﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ﴾^۳ از آتش دوزخ که آتش‌گیره‌اش خودتان هستید با این کارهایتان، پرهیزید.

عذاب دوزخ قابل مقایسه با آنچه در دنیا رخ می‌دهد نیست

شما هفتاد هشتاد کیلو گوشت و استخوان و پوست هستید چطوری می‌خواهید طاقت آتش جهنم را بیاورید، آتش جهنمی که امیرالمومنین ﷺ می‌گوید آسمان‌ها و زمین طاقت کشیدن بارش را ندارند، یک شعله بزند کل آسمان‌ها و زمین نابود هستند ولی من آنجا به شما هفتاد هشتاد کیلو پوست و گوشت و استخوان اجازه مردن نمی‌دهم یعنی روحتان از بدنتان با آن آتش جدا نمی‌شود دائم باید بسوزید من هم دائم به شما پوست و گوشت اضافه می‌کنم و برمی‌گردانم.

۱. بقره: ۲۴.

۲. کوثر: ۱، ۲، ۳.

۳. بقره: ۲۴.



باور وعده‌های قرآن نشان از ایمان و انکار آن نشان از کفر است

این قرآن است زمینه باور کردن قرآن تصدیق قرآن، قبول قرآن در خود قرآن است. برادرانم آنهایی که بسیار آدم‌های منظم، مودب، باوقار، درست‌کار، اهل اخلاق حسنه، اهل عمل صالح هستند ریشه همه این ارزشهایشان برای باور کردن قرآن است فقط. آنهایی هم که رها هستند حالا با خودشان با پولشان، با مردم، با بچه‌هایشان هر کاری دلشان می‌خواهد می‌کنند و هر ظلمی می‌خواهند می‌کنند اینها قرآن را باور نکردند، باور نکردن قرآن هم کفر است کاری دیگر نمی‌شود کرد، وقتی خدا در سوره بقره بگوید هر کسی با جبرئیل دشمن باشد کافر است جبرئیل یک فرشته است جبرئیل عظمتش قابل مقایسه با قرآن نیست، یهودی‌ها دشمن جبرئیل هستند علتش هم این است که می‌گویند چرا حاضر شد قرآن را به پیامبر ﷺ نازل کند باید نمی‌آورد که دین ما و تورات ما در جهان باشد. که پروردگار می‌فرماید ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ﴾^۱ آنهایی که دشمن جبرئیل هستند و این چرندیات را علم کردند و علت دشمنی قرار دادند اینها کافر هستند، ﴿وَلِإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾^۲ چه برسد به این که آدم قرآن را باور نکند یا قرآن را شک کند یا بگوید این دست‌نویس یک انسان است.

پول مانند مرکبی در دست انسان

بعد از شنیدن این مقدمه حالا این قرآن که کلام الله است، اموال را به دو بخش تقسیم کرده. خیلی عنایت بفرمایید؛ یا مردم به خاطر ایمانشان به خاطر باورشان و با توجه و معرفتی که به آیات قرآن دارند پولشان را تبدیل به مرکبی می‌کنند که این مرکب در حرکتی که دارد آنها را بهشت پیاده می‌کند، یا همین پول را همین پنجاه هزار تومنی‌ها را همین صد هزار تومانی‌ها را پولهای بانکشان را تبدیل به مرکبی می‌کنند - خود مردم -

۱. بقره: ۹۷.

۲. توبه: ۴۹.

که این مرکب آنها را در جهنم پیاده می‌کند. پول بدون انسان بی‌رنگ است نه حق است، نه باطل است، نه درست است، نه نادرست است، یا دو تا فلز معدنی طلا و نقره است یا کاغذهای تمیز چاپ شده بانک مرکزی چیزی نیست، ما بدون انسان راجع به پول هیچ حرفی نداریم بزینم یک کلمه کاغذ قشنگ هم چاپ شده طلا نقره همین.

معنای بخل

پای انسان که وسط می‌آید وصل به پول می‌شود حالا این جناب انسان یا مهندسی است که پول را تبدیل به مرکب دوزخ می‌کند، یا تبدیل به مرکب بهشت می‌کند، عنایت می‌کنید من آیه ۱۸۰ سوره آل عمران را برایتان بخوانم. خیلی سنگین است خیلی سخت است یکی از گناهان باطنی که روز قیامت جلوی قبول شدن همه خوبی‌ها را می‌گیرد و همه را چیه می‌کند یعنی نمی‌گذارد خدا بخرد، لازم هم نیست با این یک گناه گناهان دیگری باشد همین یکی کافی است که آدم را دوزخی کرده و پرونده خوبی‌هایش هم پایمال شود. بخل، یعنی انسان چنان وابستگی به پول داشته باشد که یتیم را نشانش بدهند دلش نسوزد، مستحق را نشان بدهند دلش نسوزد، خانواده‌هایی را برایش بگویند دلش نسوزد، عالم محل عالم مسجد بیاید در محراب آبرویش را هزینه کند بگوید خانواده‌ای هستند سرپرستشان از اولیاء خداست برای پنجاه میلیون تومان لنگ مسکن هستند و در به در اثری در او نکند این بخل است، یعنی بخل را راحت می‌شود شناخت یک حالتی در انسان است که نمی‌گذارد انسان تحت تاثیر مشکلات، اشک‌ها، ناله‌ها در به دری مردم مومن قرار بگیرد همینجوری نگاه می‌کند و بعد هم بی‌تفاوت می‌گذرد.

تمام اموال انسان از جانب خداوند رسیده است

این آیه درباره بخل است، ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ﴾^۱ اولا در آیه می‌گوید این اموالی که دست مردم است پرداختی خود من به آنهاست،

۱. آل عمران: ۱۸۰.

می‌توانستم دل همه مشتری‌ها را ببندم اصلانیابند از این مغازه خرید کنند، می‌توانستم یک حادثه پیش بیاورم یک قران گیر این نیاید کاری ندارد. اموال، عطای من به بندگانم است. اینهایی که نسبت به هزینه کردن پول‌های اضافه فراوانی که دارند بخل دارند و کار خیر نمی‌کنند، پول نمی‌دهند دلشان هم نمی‌سوزد اول آیه می‌گوید اینها با این بخل‌شان خیال نکنند - این خیال را اگر بکنند خیال بی‌دلیل است خیال بی‌پشتوانه است، خیالی است که برهان ندارد یک چیز پوچی است - فکر نکنند خیال نکنند «هو خیر لهم» که حالا این همه پول دسته کردند شده صد میلیارد و مانده هیچ کاری با آن نمی‌کنند این خیرشان است خدا می‌گوید «بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ» این ثروت وبال بسیار بدی بر گردنشان است. چه وبالی است!

حفظ اموال با بخل چیزی جز شر نیست

یک کسی الان دویست میلیارد سیصد میلیارد هزار میلیارد در بانک‌های داخلی و خارجی پول دارد سر و مر و گنده یک خانه دو هزار متری هم دارد، یک ماشین هشتصد میلیونی هم دارد خیلی هم راحت است چه وبالی گردنش است؟ وبال را توضیح می‌دهد ﴿سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۱ این پول جمع شده را که بخل ورزیدند عین آن چون ریشه‌اش فلز است پشتوانه پول کاغذی طلا و نقره است کاغذها اعتباری است که بانک به آن داده و گرنه فردا اعلام کند کل پنجاه هزار تومانی‌ها باطل می‌شود زباله ای بیش نیست، «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» روز قیامت عین دویست میلیارد را تبدیل به گردنبند می‌کنند آن فلز گردنبند شده را می‌اندازم گردنش می‌گویم دویست میلیارد تومان را در دنیا به من که ندادی و تا وقت مردنت ماند الان هم برای خودت، من نمی‌خواهم. چرا خدا نمی‌خواهد؟ دنباله آیه، «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» مالکیت همه آسمان‌ها و زمین برای خداست دویست میلیارد تومان تو برای خودت، این گردنبند گردنت است وبال گردن است.

۱. همان.

مالی که نسبت به انفاق آن بخل ورزیده شود عاقبت هولناکی دارد

حالا شما بپرسید وزن این گردنبندها چیست؟ مرحوم صدوق در کتاب خصال نقل می‌کند کسی که یک وجب دارد زمین کسی را غضب کند، حالا به زور با بند و بسط با سندسازی یک وجب، پیامبر ﷺ می‌فرماید این یک وجب را قیامت تبدیل به طوق می‌کنند می‌اندازند گردنش ولی این یک وجب را از زیرش تا آخر زمین می‌روند این رادرمی‌آورند حالت طوق می‌کنند خیلی طولانی نیست یک دانه طوق است با اینکه ممکن است چهار هزار کیلومتر تا پایین این یک وجب دنباله داشته باشد اما این چهار هزار کیلومتر را تبدیل به یک دانه گردنبند می‌کنند سنگینی آن هم کم نمی‌شود چطوری سنگینی آن کم نمی‌شود؟ من در کتاب‌های خارجی این را خواندم من خیلی کتابهای خارجی مجلات علمی خارجی را مطالعه می‌کنم، دانشمندان می‌گویند کره زمین متشکل از اتم‌های کنار هم چیده شده است، اتم هم الکترون دارد هم پروتون و نوترون که مرکزش است بین مرکز و الکترون‌ها خلأ وجود دارد که این الکترون‌ها بتوانند دور هسته مرکزی بچرخند نوشتند اگر بشود خلأ بین تمام اتم‌های تشکیل‌دهنده زمین را بگیریم دیگر خلأ نباشد فشرده کنیم بدون خلأ، کره زمین به اندازه یک نارنج متوسط می‌شود بدون اینکه وزنش کم شود، چون دیگر خلأیی ندارد خلأ که وزن ندارد اتم‌ها و الکترون‌ها وزن دارند روز قیامت دویست میلیارد طلا و نقره را روی هم بریزند چندصد هزار تن می‌شود پروردگار خلأ اتم‌هایش را می‌گیرد تبدیل به یک گردنبند می‌شود بدون اینکه این چند هزار تن وزنش کم شود می‌شود تحمل کرد؟ اینجا باید گفت در این ناحیه لعنت به پول، در این ناحیه، اینجا باید گفت خاک بر سر پول، اینجا باید گفت جنس دوپای بدبخت بیچاره فلک زده شقی پول این بلا را به سرت آورد، چون عاشق پول بودی. این یک مرحله پول.

گاهی انسان با اموال ضمن عمل به دستورات الهی زمینه رحمت را فراهم می‌کند

اما مرحله دوم یک آدم مومن یک آدم متدین یک آدم مسجدی یک آدم هیئتی یک آدم منبر دیده می‌آید با پولش برابر با آیات قرآن برخورد می‌کند، می‌بیند قرآن یک جا می‌گوید



﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾^۱ سود سالتان ﴿فَإِنَّ لِلَّهِ حُمْسَهُ وَلِلرَّسُولِ﴾^۲، در طول سال چهل پنجاه میلیون خرج کردی سفر رفتی، مکه رفتی، بیلاق رفتی، حالا ده میلیون تومان مانده بعد از یک سال باز قرآن می گوید هشت میلیون تومان برای خودت دو میلیون را بده برای دینت همین، آدم بخل می کند مومن باشد؟ نه، آیاتی را می بیند می گوید ﴿يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾^۳ گندم است جو گوسفند است گاو و خرما مویز، طلا و نقره به این حد که رسید زکات دارد، یک جا می بیند قرآن می گوید و ﴿وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى﴾^۴ مومن پولدار قوم و خویش فقیرت یادت نرود ﴿وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ﴾^۵ ﴿وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۶ مومن هم دلش نرم است آخه ایمان دل نرمی می آورد، وابستگی به پول ندارد، پولها را در این مصارفی که قرآن می گوید می دهد.

انفاق کنندگان با احسان اموال خود شادمان می شوند

خیلی هم امام هشتم علیه السلام می گوید وقتی این کارهای خوب را با پولش می کند خوشحال هم می شود، «الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا»^۷، طبیعی است وقتی آدم پول در راه خدا می دهد نسیم رحمت الهی در قلب می وزد آدم خوشحال می شود.

کسانی که انفاق می کنند در قیامت خیر آن را خواهند دید

حالا این پولهایی که پولدار همه را داده در آن حدی که باید بدهد آخر این پولها چه می شود؟ سوره مزمل ﴿وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ﴾^۸ آنچه پول خیر با پول فرستادید از ید

۱. انفال: ۴۱.

۲. انفال: ۴۱.

۳. توبه: ۷۱.

۴. بقره: ۱۷۷.

۵. بقره: ۱۷۷.

۶. توبه: ۶۰.

۷. تحف العقول ۴۴۵.

۸. مزمل: ۲۰.

ملکی خودتان خارج کردید رفت تمام این پرداختی‌ها را قیامت به نفع خودتان پیش من حاضر می‌بینید، می‌گویم بنده من پولهایی است که در کل دوره عمرت دادی آن وقت آنجا چی به شکل همین اسکناس بانک مرکزی می‌بینیم؟ یا به شکل طلا و نقره، نه خداوند بخشی از بهشت را نشان می‌دهد می‌گوید اینها پولهایت است آیه هم بخوانم که دلتان بیشتر قرص شود ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ﴾^۱ در برابر چی؟ «بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ» این پولی که می‌دهی همان وقت من تبدیل می‌کنم به بهشت، بعد هم من که بهشت می‌خواهم ملائکه بهشت نمی‌خواهند بهشت برای تو است پس تو از کیسه‌ات هیچی نرفته ذخیره‌سازی کردی پیش من، قیامت هم به تو برمی‌گردانم.

انفاق در راه خداوند بلا را دور می‌کند

انشالله همه به این آیات وصل باشیم اینها کلید است یا به قول قدیمی‌ها شاه کلید است این پول‌ها نمی‌دانید برای آدم چه کارهای عجیبی می‌کند نمی‌دانید مسیح چهارمین پیغمبر اولوالعزم خداست یا امام باقر علیه السلام می‌فرمایند یا حضرت صادق علیه السلام، داشتند از کنار یک خانه رد می‌شدند به این حواریون فرمودند امشب در این خانه عروسی است عروس می‌میرد، گفتند یا روح الله چرا؟ بنده خدا دختر هجده ساله جوان شب عروسی برای چی می‌میرد، فرمود در این خانه یک مار لانه کرده این مار در خواب بودن عروس به عروس می‌زند و او را می‌کشد، همه دلشان سوخت فردا صبح یکی از آن همراهان مسیح گذرش به آن محل افتاد ببیند سیاهپوش کردند دادی ناله‌ای گریه‌ای فریادی دید هیچ خبری نیست، در زد یکی آمددم در گفت ببخشید ما دیشب از اینجا رد می‌شدیم دیشب اینجا عروسی بوده گفت بله گفت حال همه مهمان‌ها عروس داماد همه خوبند، عروس هم خوب است بله عروس در خانه است خوب است یعنی چی، پیغمبر هم مثل بعضی از دولت‌ها دروغ می‌گوید، مگر می‌شود پیغمبر خدا هم مثل بعضی از افراد دروغ می‌گوید یا تقلب می‌کند، بدو بدو آمد پیش مسیح، گفت دیروز گفتم عروس دیشب می‌میرد عروس



که نمرده بود، فرمود بله که نمرده بود در رقم پرونده‌اش بود بمیرد باید نمیرد چون دیشب عروس و داماد را که دست هم دادند یک سینی غذای بسیار عالی دیگر آن شب برای عروس و داماد همه چیز می‌گذارند عسل کره مربا گوشت همه چیز گفت سینی را گذاشتند که عروس و داماد بنشینند با هم بخورند در را بستند مهمان‌ها هم رفته بودند اینها آمدند بسم الله بگویند سر سفره را دست دراز بکنند از بیرون یک آدم دل سوخته‌ای گفت خدایا ما که امشب شام گیرمان نیامد امشب را باید گرسنه با رنج، سر به بالین بگذاریم عروس به داماد گفت من که می‌توانم صبر بکنم صبح صبحانه می‌خوریم تو اجازه می‌دهی این سینی غذا را بدهیم به این فقیر گفت آره کار خوبی است، عیسی فرمود به خاطر این انفاق خدا مرگ را از این عروس برداشت، به مار گفت این طرفی نرو

جمله ذرات زمین و آسمان لشکر حق اند گاه امتحان

باید به مار بگویند بزن، اگر بگویند نزن نمی‌زند.

همه عالم تحت اراده الهی است

کارد تیز است دیگر پوست گردن را که خیلی راحت می‌تواند ببرد سر را جدا کند، ابراهیم دارد می‌گوید سر بچه را جدا کن خدا به کارد می‌گوید می‌کشد تو را نبر، که ابراهیم هفت هشت بار کشید ناراحت شد پرت کرد گفت چرا نمی‌بری نوک کارد یک تکه سنگ را شکست پراند بهش گفت سنگ به این سختی را تو شکستی چطور گلوی اسماعیل من را نمی‌بری. قرآن را نگاه بکنید خدا می‌گوید من هر موجودی را بخواهم به زبان بیاورم حرف بزند می‌آورم، از کارد صدا بلند شد «الخلیل یأمرنی و الجلیل ینھانی» ابراهیم تو می‌گویی بئر خدا می‌گوید نبر ما مامور او هستیم نه مامور تو، این داستان پول است.

دعای نیازمندان در نظامات عالم اثر دارد

خیلی‌هایمان ممکن است تا حالا باید مرده باشیم. مرگ طبق قرآن دو مرگ است. اجل معلق و اجل حتمی. برای همه هم هست، ممکن است تا حالا صد بار باید ما مرده باشیم

اما همین پولهایی که دادیم، شب مستحق‌ها نشستند دور هم پدر گفت دستتان را به طرف خدا بردارید به آنهایی که ما را از مشکل نجات دادند دعا کنید اشک ریختند خدا بیامری گفتند گفتند ان شاءالله بروند اینها به مشکل نخورند به تصادف نخورند داغ نبینند اینها همه حساب و کتاب دارد در عالم. حرفم تمام شد.

روضه حضرت علی اصغر علیه السلام

«لا اله الا الله»، چه هزینه‌هایی برای خدا کرد با جان و دل، با عشق، چه هزینه‌هایی. هفتاد و دو نفر را هزینه خدا کرد، برادران خواهران این مسئله صددرصد است شک نداشته باشید ابی عبدالله فرمودند من در تاریخ گذشته جهان و تاریخ آینده جهان «من الاول الی الآخر» بهتر از این هفتاد و دو نفر را خبر ندارم، نیست حالا من نمی‌توانم مثلا برادر شهیدم را بگویم که نمونه علی اکبر کجا نمونه کدام علی اکبر، اصلا نمونه ندارند اینها تا حالا چند میلیارد بچه شش ماهه مرده یا در بمباران کشته شده کو اسمش؟ رسمش قبرش حرفش، حالا ما بیابیم روی منبر هم بگویم هیتلر با حمله کردن در جنگ دوم جهانی که بالای بیست میلیون نفر هم کشته شدند بگو دو میلیون هم بچه شیرخواره کشته شدند، در بیمارستان‌های بمباران شده خانه‌های بمباران شده بیست میلیون کشته شدند دو میلیون هم بچه شیرخواره بوده شدند دیگر رفتند اما خدا برای این بچه شش ماهه چه فضایی در این عالم به وجود آورده در اذهان مردم است من هم از بچگی شنیدم که کربلا دو تا باب الحوائج دارد یعنی دو نفرند که توسل به آنها گره را زودتر باز می‌کند یکی قمر بنی هاشم، یکی علی اصغر علیه السلام، مشهور است که هر شب جمعه علامه مجلسی این عالم واقعا کم نظیر شیعه از مسجد که برمی‌گشت عظمتی داشت مجلس شیخ الاسلام کشور بود مولف بزرگی بود هر شب جمعه این انسان والا که می‌آمد خانه قبل از شام به زن و بچه می‌گفت یک رختخواب پیچیده به چادرشب بیاورید در حال بگذارید در اتاق پذیرایی می‌گذاشتند رختخواب‌ها آخه جای دیگر بود در دولاب‌چه بود می‌گفت یک رختخواب پیچیده را بیاورید در اتاق پذیرایی همه جمع شوید، این کار تا شب آخر عمرش بود خودش



می نشست روی رختخواب به عنوان منبر برای کل زن و بچه یک روایت کوتاه می خواند دو دقیقه یک ربع بیست دقیقه هم مصیبت علی اصغر علیه السلام را می خواند، چقدر خودش گریه می کرد، زن و بچه اش گریه می کردند.

سفارش به اینکه تمام منبرها با روضه ختم شود

نمی دانم ای کاش امروز صدای من به تمام منبری های ایران می رسید خدا رحمت کند مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی را، ایشان در این سه جلد مجمع الرسائل دارند نوشتند فتوا دادند منبر رفتن برای آخوند عالم باسواد یک امر مستحب است، اما اگر رفت منبر منبرش تمام شد خواندن مصیبت بر او واجب شرعی است، اگر دلش نمی خواهد نرود منبر اگر می خواهد برود منبر نیم ساعت یک ساعت آخرش بگوید و السلام علیکم و رحمت الله بیاید پایین نرود منبر این ظالم به صدیقه کبری علیه السلام است، این ظالم به پیامبر صلی الله علیه و آله است. نرود از اول نرود.

روضه عطش

یادتان است که اتوبوسها الان نمی دانم جدیداً ولی قبلاً که می رفتیم کنار آن رودخانه بزرگ که یک مسجد هم آن طرفش است پیاده مان می کردند بعد می گفتند ساک هایتان را بردارید این خیابان دست راستی منتهی به حرم می شود بروید جنگ در محوطه حرم بود یعنی حرم و صحن همه محل جنگ بود لشگر روبروی حرم بودند و تقریباً شمال حرم بودند پشت لشگر در دو طرف به شریعه می خورد یعنی به آن آب، مردمی که آمده بودند جنگ علی اصغر علیه السلام از این دو تا رودخانه چقدر آب می خواست، علی اصغر علیه السلام یک لیوان هم نمی خواست چون نمی توانست بخورد بچه شش ماهه مگر چقدر آب می خواهد ما مادرهایمان وقتی شش ماهه شدیم دکتر گفت آب بدهید آن وقتها که شیشه شیر نبود با یک پارچه با یک پنبه می گذاشتند در آب نعلبکی می مالیدند روی لبهایمان دو سه تا قطره فرو می رفت ما سیراب می شدیم چقدر آب می خواست که باید پدر این بچه را روی

معیار عمل در زندگی

دست بلند کند شما ببینید بچه را، بچه‌ای که از شدت بی‌شیری و تشنگی سرش را دیگر نمی‌توانست روی گردنش نگه دارد سر افتاده بود روی شانه، بچه روی دست بود امام روبروی لشگر که یک مرتبه دید بچه‌اش دارد دست و پا می‌زند، من این را از قول سنی‌ها برایتان بگویم ابن جوزی می‌نویسد می‌گوید وقتی ابی عبدالله علیه السلام برگشت دید سر از بدن جدا شده و سر روی خاک دارد پرپر می‌زند، سرش را بلند کرد گفت خدایا این مردم به کوچک و بزرگ من رحم نکردند، گفت خدایا این شهید شش ماهه را ذخیره قیامت من قرار بده،

